

یغما

سال بیستم

شماره چهارم

تیرماه ۱۳۴۶

جمادی الاولی ۱۳۸۷

شماره مسلسل ۳۲۸

فهرست مندرجات

صفحه :

نامهای از مرحوم علامه قزوینی	۱۶۹
جزر و مد سیاست	۱۷۳
تابستان عشق	۱۸۲
خواب دیدن از نظر علمی	۱۸۴
دختر زشت گدا	۱۸۹
سنگ قبری در معبد	۱۹۰
دوازده سال در قاهره	۱۹۳
دولت بی خون دل	۱۹۹
تحصیل کرده	۲۰۲
فداکاری عجیب	۲۰۳
زبان خوری	۲۰۵
شرح احوالی از آیتی	۲۱۳
لعبت شناکر	۲۱۶
انجمن قلم	۲۱۷
احتجاجات - وفیات - کتاب	۲۱۸
دکتر باستانی پاریزی	
امیری فیروزکوهی	
احمد راد	
پژمان بختیاری	
ایرج افشار	
قمر نشأت	
از کتاب جوامع الحکایات	
هما احمدی	
کمال اجتماعی	
مرحوم عبدالحسین آیتی یزدی	
دکتر پورحسینی	

پهنا

سال بیستم

تیرماه ۱۳۴۶

جمادی الاولی ۱۳۸۷

شماره مسلسل ۲۲۸

فهرست مندرجات

صفحه :

نامه‌ای از مرحوم علامه قزوینی	۱۶۹
جزر و مد سیاست	۱۷۳
تابستان عشق	۱۸۲
خواب دیدن از نظر علمی	۱۸۴
دختر زشت گدا	۱۸۹
سنگ قبری در معبد	۱۹۰
دوازده سال در قاهره	۱۹۳
دولت بی‌خون دل	۱۹۹
تحصیل کرده	۲۰۲
فداکاری عجیب	۲۰۳
زبان‌خوری	۲۰۵
شرح احوالی از آیتی	۲۱۳
لعبت شناکر	۲۱۶
انجمن قلم	۲۱۷
احتجاجات - وفیات - کتاب	۲۱۸
دکتر باستانی پاریزی :	
امیری فیروزکوهی :	
احمد راد :	
پژمان بختیاری :	
ایرج افشار :	
قمر نشأت :	
از کتاب جوامع الحکایات :	
هما احمدی :	
کمال اجتماعی :	
مرحوم عبدالحسین آیتی یزدی :	
دکتر پورحسینی :	

زبان و ادبیات فارسی

علم در ایلات

وزن شعر فارسی

یواقیت العلوم و داری النجوم

بیتصحیح

محمد تقی دانش پروه
دارت به رنه و فتنه مختلف از قرن ششم

از
دکتر پروین نائل خانلری
تألیف انتقاد در عروض فارسی



بنیاد فرهنگ ایران
نشر مرکز

علم در ایلات

فرهنگ عربی به فارسی

الاسامی فی الاسامی

از

شمس الدین ابوالفتح احمد بن محمد میدانی

چاپ عکس از نسخه محفوظ در ترکیه

ترجمه میزان الحکمه

از

عبدالرحمن خازنی

متن علم فقه و شناخت اوزان و مقیاسات

یغما

شماره مسلسل ۲۲۸

شماره چهارم تیرماه ۱۳۴۶ سال بیستم

نامه‌ای از مرحوم علامه قزوینی*

آقای عزیزم معظّم مرقومه شریفه مورخه ۲۲ فروردین با بیست صفحه از مقاله اینجانب «ممدوحین سعدی» با ۹ جلد بوستان طبع آقای فروغی و یک جلد گلستان طبع جدید خود سرکار عالی همه زیارت گردید و موجب کمال تشکر و امتنان از سرکار عالی و نیز از حضرت اشرف آقای فروغی گردید که ۹ جلد از این شاهکار صحت و زیبائی و اتقان عمل را سفارش داده‌اند که سرکار عالی برای من بفرستید .

در خصوص تصحیح مقاله اینجانب اگر بقیّه اجزاء نیز بهمین وتیره انجام یابد منتهای آمال بنده است و فی الواقع از این بهتر و بادقت تر تصحیح هیچ جا

* در سال ۱۳۱۷ شمسی - وزارت معارف (در عصر وزارت جناب علی اصغر حکمت) بتذکار هفتمین سال تصنیف گلستان ، محافلی جشن مانند برپای داشت ، کلیات شیخ سعدی را باهتمام مرحوم محمدعلی فروغی و حبیب یغمائی چاپ و منتشر کرد ، و نیز کتابی به نام «سعدی نامه» انتشار داد و مرحوم قزوینی رساله به نام «ممدوحین سعدی» نوشت که از تألیفات بسیار نفیس مرحوم علامه قزوینی است . این نامه در موضوع این رساله به حبیب یغمائی نوشته شده است . چاپ دوم «ممدوحین سعدی» بهمین زودی باهتمام مجله یغما انتشار می یابد .

ممکن نیست و این نیست مگر از راه کمال دقت و احتیاطی که سرکار عالی در امر تصحیح این اوراق بعمل آورده‌اید که بمراتب فوق انتظار بنده بعمل آمده است فشاكر الله مساعيك الجميلة ايها الفتى الفاضل المدقق . دوسه فقره را قبل از این که یادم برود فوری عرض کنم که تا وقت تصحیح نگذشته در آخر يك غلطنامه اضافه فرموده آنها را در آن درج فرمائید :

یکی کلمه « صلاحیت » است در ص ۲ سطر ۹ با آخر مانده که صلاحیت با تشدید چاپ شده و حال آنکه آن غلط فاحش است و صواب صلاحیت بتخفیف یاء است (رجوع شود بتاج العروس در ماده ص ل ح) و کلیه جمیع مصادر بر این صورت مانند کراهیت و طواعیت و صلاحیت جمیعاً بتخفیف یاء است نه بتشدید آن ، لهذا مستدعی است که بدون فوت وقت این کلمه را یادداشت فرموده در غلطنامه آخر تصحیح فرمائید که این نوع غلطها یعنی صلاحیت و کلیتاً و مقدماتاً و فوق الذکر و واحد العین و مرده (جمع مرید) و اجنه (جمع جن) روح مرا معذب میدارد . مسئله دیگر که مستدعیم که یادداشت فرمائید و در غلطنامه اشاره بآن فرمائید سطر اخیر صفحه ۱۷ است که تصحیح فرموده‌اید « دوم بلطف ندارد » بجای « ورم بلطف ندارد »^۱ که بنده از روی غالب نسخ پاریس نوشته بودم ، و بنده هر چه فکر کردم محمل تصحیح سرکار را نفهمیدم یعنی معنی این شعر را بنا بر تصحیح سرکار فی الواقع یکی دوسه ساعت لاینقطع فکر کردم هیچ نفهمیدم که چیست و مستدعیم مقصودتان را از این تصحیح و آنطور که سرکار معنی :

۱- غزلی پنج بیتی در طبییات است از اشعار متوسط شیخ بزرگوار که عیناً نقل می‌شود :

چو ترك دلبر من شاهی بشنگی نیست	چو زلف پرشکنش حلقه فرنگی نیست
بتیغ غمزه خونخوار لشکری بزنی	بزن که با تو در او هیچ مرد جنگی نیست
دهانش ارچه نبینی مگر بسوقت سخن	چو نیک در نگری چون دلم بتنگی نیست
قوی به چنگ من افتاده بود دامن وصل	ولی دریغ که دولت بتیز جنگی نیست
دوم بلطف ندارد عجب که چون سعدی	غلام سعد ابوبکر سعد زنگی نیست

در نسخه‌های قدیم و جدید **دوم بلطف ندارد** ضبط شده و در بسیاری از نسخ قدیم و جدید **ورم بلطف ندارد** . چنین تصور می‌رود که مقصود اینست که این دلبر در لطف و ملاححت دومی ندارد و ما این وجه را ترجیح نهادیم ، و اعتراض مرحوم قزوینی با انتخاب ماست ،

دوم بلطف ندارد عجب که چون سعدی غلام سعد ابوبکر سعد زنگی نیست برای بنده تشریح بفرمائید، و در هر صورت مستدعی است که در غلطنامه متعرض شوید که «فلانی (یعنی بنده) ورم بلطف ندارد نوشته بود و در مطبعه «دوم بلطف ندارد» چاپ شده است.

در خصوص غلط «سعد زنگی» بجای «سعد زنگی» در ص ۸ ابدأ عوض کردن صفحه لازم نیست فقط تعرض در غلطنامه کافی است و فوق کفایت. در خصوص مخارج طبع جدا گانه مقاله بنده که میفرمائید دوستان نسخه سفارش داده‌اید و خیال میفرمائید که اغلب آن در طهران بفروش خواهد رسید و مخارج چاپ آن را با احتمال قوی در خواهد آورد در این باب سرکار عالی و کالت مطلقه از جانب بنده دارید هر طور انطباق و اصلاح میدانید بمقتضای الشاهد یری ما لا یری الغایب عمل فرمائید و من فقط چهل پنجاه نسخه بیشتر لازم ندارم اگر این مقدار را برای بنده بفرستید در مابقی هر گونه و بهر نحو و بهر طور که مناسب دانستید معمول دارید مختار مطلقید و هر مقدار که بعدها صورت مخارج بدهی بنده را برای من فرستادید فوری بندگی خواهد شد.

اما در خصوص عوض کردن صفحه اول مرا که میفرمائید جناب آقای وزیر راضی نیستند تا این حد تمجید از ایشان شود. جواباً عرض میکنم که من ابدأ تمجیدی از ایشان نکرده‌ام و آنچه عرض کرده‌ام عین واقع و بلکه بسیار هم دون واقع است زیرا که در مدّة عمری که من کرده‌ام و همیشه سروکارم با وزارت‌های متعدده معارف بوده است تا کنون هیچ وزیر معارفی را ندیده‌ام که اینقدر در اشاعه معارف و نشر کتب نافع و ترویج علم و ادب و تشیید مدارس و معالیم و تشویق فضلا و علما و ادبا و تأسیس فرهنگستان و امثال این اعمال نافع که در سرتاسر ایران کالشمس فی رابعة النهار مشهور و مذکور است بپردازند و خدا را بشهادت میگیرم که آنچه این ضعیف در

۱ - در مقدمه رساله «ممدوحین سعدی» مرحوم علامه قزوینی از وزیر معارف وقت (علی اصغر حکمت) تجلیلی شایسته کرده بود. حکمت اصرار داشت که عبارات تحسین آمیز حذف شود و قزوینی از حذف عبارات راضی نبود. اکنون درست بخاطرم نیست که کدام يك از این دودانشمند را فرمان بردم.

بارۀ شخص شخیص این وزیر دانش‌پرور در مقدمۀ مقاله حقیر خود اظهار نموده‌ام عשרی از معشار آنچه بر وجدان من واجب و متحتم است از ایفاء وظیفه انسانیت و ایرانیت هنوز ادا نکرده‌ام، در هر صورت اگر باختیار بنده باشد ابتدا بقدر سر موئی راضی بعوض کردن صفحۀ اول مقاله خود نیستم ولی اگر حکم جناب آقای وزیر در این باب باشد البته در آن صورت چون ایشان رئیس‌اند و ما مرؤس حکم ایشان البته مطاع و لازم‌الاتباع است و هر گونه انساب میدانند معمول دارند، مستدعیم که اگر ممکن است طوری بفرمائید که صفحۀ اول مقاله دست نخورد و عوض نشود و ایشان را اگر ممکن است از این خیال منصرف بفرمائید که خداوند احد واحد شاهد است که کلمه بل حرفی از آنچه در مقدمۀ مقاله نوشته‌ام بر سبیل تعارف و علی‌رسم القباله نبوده است بلکه تکرار میکنم بمراتب دون آنچه وظیفۀ وجدان و انسانیت من است عرض نشده است. والله علی ما قول شهید. از تصحیح خدمتگذار به خدمتگذار بسیار متشکر و ممنونم اگر فی الواقع من خدمتگذار در صفحۀ اول نوشته بوده‌ام (یعنی سر زاء قدری بلند نبوده که ذال خوانده باشید) قطعاً سهو القلم بوده است نه سهو الخيال و من غیر اراده از قلم جاری شده است. ۱.

که خداوند احد واحد شاهد است که کلمه بل حرفی از آنچه در مقدمۀ مقاله نوشته‌ام بر سبیل تعارف و علی‌رسم القباله نبوده است بلکه تکرار میکنم بمراتب دون آنچه وظیفۀ وجدان و انسانیت من است عرض نشده است. والله علی ما قول شهید. از تصحیح خدمتگذار به خدمتگذار بسیار متشکر و ممنونم اگر فی الواقع من خدمتگذار در صفحۀ اول نوشته بوده‌ام (یعنی سر زاء قدری بلند نبوده که ذال خوانده باشید) قطعاً سهو القلم بوده است نه سهو الخيال و من غیر اراده از قلم جاری شده است. ۱.

از تصحیح خدمتگذار به خدمتگذار بسیار متشکر و ممنونم اگر فی الواقع من خدمتگذار در صفحۀ اول نوشته بوده‌ام (یعنی سر زاء قدری بلند نبوده که ذال خوانده باشید) قطعاً سهو القلم بوده است نه سهو الخيال و من غیر اراده از قلم جاری شده است. ۱.

جزر و مد سیاست و اقتصاد

درامپراطوری صفویه

- ۸ -

مردم روی ملاحظاتی گاهی پولهایی به مأمورین - علاوه بر مالیات عادی - نیز می پرداختند که معمولاً داروغه وزیر و تحصیلدار و کلانتر چنین توقعاتی داشتند.^۱ ارباب تحویل بازرس کل مخارج بود و کلیه اسناد ناظر را ارباب تحویل باید مهر کنند.^۲ مالیات‌ها به تناسب سیاست مملکت و اوضاع روز در تغییر و تبدیل بود، فی‌المثل مالیات محله جلفا که در زمان شاه عباس بزرگ فقط ۹ هزار فرانک بود، در زمان جانشینش به ۱۳ هزار فرانک و به تدریج به دو هزار پیستول (۲۰ هزار فرانک) رسید. این مالیات مختص مخارج کفش مادرشاه بود. در زمان شاردن (شاه عباس دوم) به ۵ هزار پیستول رسید و بعد از شاه عباس دوم آنرا به ۵۰ هزار اکو بالا برده بودند^۳ و این مالیات بر ساکنین این محله سرشکن می‌شد. قدرت صدراعظم و ناظر مخصوص بسته به موقعیت روزگار در نوسان بوده و گاه یکی بردیگری از جهت تسلط بر امور مالی برتری داشته‌اند و اصولاً درین موارد گاهی مسأله رقابت هم پیش می‌آمده است. در زمان شاه عباس دوم، ناظر بر کلیه امور چیره شده به‌طوریکه صدراعظم از نیمی از امور مربوط اطلاع نداشت.^۴

شک نیست که در آمد مهمی که به خزانه دولت و شاه می‌رسید نتیجه رفاه عمومی و در آمد تجارتی بی‌کران بوده است، سیاحان خارجی درین روزگاران بارها از پیشرفت و توسعه تجارت گفتگو کرده‌اند. بازارهای متعدد هر شهر پراز کالاهای گوناگون بود، به عنوان مثال از یک شهر متوسط می‌توان نام برد که بقول تاورنیه «چندین بازار هست و همه مسقف هستند و این بازارها پر هستند از دکانین تجارت و صنعتگران و امتعه و کالا»^۵

از بازارهای اصفهان، پای‌تخت، شهری که در آن زمان به قول شاردن «به اندازه لندن (دو کرور) جمعیت داشت» لزومی ندارد سخن زیاد گفته شود، کثرت تعداد بازارها خود دلیل بر رونق عجیب اقتصادی است، هنوز هم بسیاری از بازارهای عمده عهد صفوی دایر هستند، فهرست این بازارها را در کتاب ذی‌قیمت گنجینه آثار تاریخی اصفهان آقای دکتر هنرفرو گنجینه آثار ملی آقای عباس بهشتیان می‌توان یافت، آقای بهشتیان ازین بازارها نام می‌برد:

بازار بوریا باف‌ها (تعمیر زمان شاه اسمعیل)، بازارچه آقا، بازار درتالاریا نیم‌آور، بازار گلشن، بازار دروازه اشرف، بازار منجم‌باشی، بازار قیصریه (شاه عباس کبیر)، بازار دارالشفا، بازار قنادها، بازار کلاه‌دوزها، بازار متقال‌فروشها، بازار چیت‌سازها، بازار زرگرها، بازار تفنگک

۱- شاردن ج ۸ ص ۹۷ ۲- شاردن ج ۷ ص ۲۴۳ ۳- شاردن ج ۸ ص ۷۹

۴- شاردن ج ۸ ص ۲۴۳ ۵- تاورنیه ص ۱۶۹

سازها و چخماق سازها (شمشیر گرها) ، بازار مسکرها ، بازار ترکش دوزها ، بازار زین سازها ، بازار قلم زنها و قندیل سازها (قنادها) ، بازار آهنگران ، بازار لواپها (درین بازار وسائل کاروانیان تهیه میشد) ، بازار کفش دوزها ، بازار رنگرزا ، بازار ریخته گرها (و این بازار اختصاصاً رنگهای مختلف شتران کاروان رامی ساخت و استادان زبردست فلزات را از جهت تشخیص الحان موسیقی مورد توجه قرار میدادند) ، بازار شاهی (بازارچه بلند) ، بازار علیقلی آقا ، بازار مقصود بیگ . بازار ریسمان و بازار حبیب اله خان و غیره و غیره^۱

در کتب سفرنامه از بازارهای بیشمار نام برده شده است که جای ذکر همه آنها در اینجا نیست ، فی المثل در اصفهان ، محله سید احمد چهار بازار ، محله طوقچی چهار بازار ، در دشت دو بازار ، محله نیلیگر چهار بازار داشته اند .^۲ شاردن از بازار صندوق سازها ، بازار سراجان ، بازار نختابان ، رسته خراطان ، بازار ارسی دوزان ، بازار قلاب دوزان ، بازار نقده دوزان (که زر و سیم را روی لباس میدوزند) ، چپق سازان ، بازار تیرو کمان فروشان ، بازار کلاه دوزان ، بازار لندی فروشان (مقصود ماهوت فروشان است) ، بازار شمشیر سازان ، بازار ساغری فروشان ، زرگران و جواهر فروشان ، آئینه سازان ، خرازی فروشان و بالاخره از ۲۴۱ بازار در اصفهان نام میبرد .^۳

میدان شاه ، مهمترین مرکز داد و ستد بود و کم و کم به صورت بورس شهر درآمد بود . علاوه بر آن ، اطراف آن ، عده زیادی فروشندگان همیشه وجود داشته اند که کم کم رسته های خاص پدید آوردند .

شاردن گوید : شاه عباس کبیر بانی میدان شاه سهولت تجارت را فرمان داده است . . . بفرمان وی فروشندگان اجناس واحد گرد هم آمده و در محل و منطقه مخصوص رسته هایی پدید آورده اند . نزدیکترین دکانین بازار صحافان است که قلم تراش ، قلم ، کاغذ و ابزار تحریر میفروشند . روز جمعه را به قرعه يك نفر از صحافان در بازار خواهد بود و او باندازه يك ماه جنس میتواند بفروشد .^۴

مالیاتی که از تجار و اصناف وصول میشد ، مهمترین منبع درآمد بود . علاوه بر اصناف ، طبقات کارگران و اهل حرف و صنایع نیز هر کدام مالیاتهای میدادند و علاوه بر آن گاهی به بیگاری کشیده میشدند .

خراج طبقات اصناف متناسب حرفه تعیین میشد و کلا نثران اصناف هر طبقه را سرپرستی میکردند . میزان حقوق کارگران عادی را در سال از ۲ تومان تا ۵۵ تومان با خوراک نوشته اند و علاوه بر آن بعضی کارگران اضافاتی هم داشتند و جیره نیز میگرفتند .

طبقات اصناف مالیاتی که می پرداخته اند بقیاس زمان گاهی کم و زیاد

و گاهی بخشوده میشده است . يك فرمان تاریخی از شاه عباس در مسجد

نوع مالیاتها

۱- کنجینه آثار ملی ، عباس بهشتیان از ص ۴۶ ، عجیب اینست که آقای بهشتیان اصرار دارد که انجمن آثار ملی و باستانشناسی رونقی به این بازارها که بیشتر شکست خورده و متروک شده اند بدهد ، و حال آنکه همه میدانیم ، این انجمن آثار ملی نیست که رونقی به بازار میدهد ، بل رونق بازار در پول است و اقتصاد است و راه است و امنیت است و داد و ستد ، اینها را پیدا کنید دهها بازار بهتر از آن خود بخود ساخته خواهد شد .^۲ شاردن ج ۸ ص ۱۲ - ۳- شاردن ج ۷ ص

۱۸۲ و ۱۱۴ - ۴- شاردن ج ۷ ص ۱۳۴

شاه اصفهان هست که در آن دلاکان و خاصه تراشان را از بعض عوارض و رسوم معاف کرده و در آن میگوید: «... در زمان سابق خاصه تراشی مبلنی به عنف و تعدی از جماعت سلمانی و سلمانی بازیافت مینموده اند...» سپس اضافه میکند: «هیچ آفریده‌ای از حکام و تیولداران و کلاتران و سر بلوکان محال و ضابطان و صاحب اختیاران فیوج ممالک محروسه اصلاً و مطلقاً بهیچوجه من الوجوه بعلت اخراجات و عوارضات مسدوده الابواب از علفه و علوفه و قنلغا و الاغ والام و بیگار (پیکار؟ شکار؟) و شکار و طرح و دست انداز و پیشکش و سلامی و عیدی و نوروزی و وجوه کپک مرنی (۱) و زرتفنگچی و سایر تکالیف دیوانی بهر اسم و رسم که بوده باشد حواله و اطلاقی بجماعت دلاکان و سایر کاسبان مذکور فوق که به خاصه تراش تعلق دارند ننموده و قلم و قدم کشیده کوتاه دارد.» (محرم ۱۰۳۸) ۱.

و از اینگونه فرامین بخشودگی در بیشتر شهرستانها هست که روی سنگ کنده و بر دیوار میادین و مساجد کار گذاشته اند. یک روایت عامیانه در شب گردیهای شاه عباس میگوید که شاه عوارض صنف نجار را به یک دلیل خیلی ساده بخشید و آن عوارض را به صنف کفاش تحمیل کرد. ۲. از یک فرمان دیگر، باز، نوع عوارض آن زمان را میتوان تشخیص داد. شاه اسمعیل صفوی سادات قریه کوره خیردزمار آذربایجان را ازین مالیاتها معاف میکند: «مالوجهات و حقوق دیوانی ایشان را دانسته و در بسته معاف و مسلم و جزو ترخان و مرفوع القلم فرمودیم و ارزانی داشته، باید که حسب الحکم مقرر دانسته مطلقاً به علت مالوجهات و اخراجات و خارجیات و عوارضات حکمی و غیر حکمی از علفه و علوفه و قنلغا و الاغ والام و بیگار (۱) و شکار و طرح و دست انداز و عیدی و نوروزی و اساره پیشکش و سامدی و چریک و ده نیم و ملکانه و محصولانه و صد چهار و رسم الصداره و رسم الوزاره و حق السعی عمال و رسوم داروغگی و رسم التحریر و المسافه و رسم الاستیفا و اخراجات قلاع و طوایل و صد یک و صد دو و سایر تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی و آنچه اطلاق مالو خارج بر آن توان کرد بهر اسم و رسم که باشد مزاحم نشوند.» (جمادی الثانی ۹۰۷) ۳.

در فرمانی که از شاه عباس در مورد معافیت سلمانیها (خاصه تراشها) نام بردیم، طبقات مالیات دهندگان و نوع مالیاتها را میتوان شناخت: ۴

«فرمان همیون شرف نفاذ یافت آنکه، چون توجه خاص خطیر مرحمت اثر و تعلق ضمیر منیر معدلت گستر همایون به ترفیه حال و فراغ بال کافه خلایق و عباد الله - بتخصیص کاسبان و درویشان سلمانی و سلمانی که عبارت از دلاکان و آینه داران و فسادان و ختنه کاران

۱- نقل از مجله وحید شماره ۴ سال ۲ ص ۴۲ ۲- روایت است که شاه عباس در یکی از پنهان گردیهای خود، از دکان نجاری گذشت و متوجه شد که نجار چوبی را برید. چون چوب کوتاه شد آن را بدور انداخت و دوباره برید و چون بلند بود ناچار شد دو باره قسمتی از آن را ببرد و بالنتیجه مدتی وقتش تلف شد. سپس از برابر دکان کفاشی گذشت، کفاش تخته کفشی را بریده بود و روی مدل اندازه گرفت متوجه شد که کوتاه است، چرم را به نیش گرفت و مقداری کشید، چرم بلندتر شد و به اندازه‌ای که میخواست رسید. شاه رد شد و فردا از دربار فرمان رسید که مالیات و عوارض نجارها را حذف کنند و بر مالیات کفاشان اضافه سازند!

۳- مجله دانشکده ادبیات تبریز، مقاله نخجوانی، ۲ سال ۱۲ ص ۲۳۶ ۴- متن فرمان از گنجینه آثار تاریخی اصفهان، دکتر لطف الله هنرفر ص ۴۳۶ نقل شده است.

و جامه‌داران و کیسه مالان و آبیگران و خدمتکاران حمامات مردانه و زنانه و تیغ سازان و چرخگران و سنگ سایان و سایر جماعت سلمانی که به‌خاصه تراش منسوب و متعلق اند درجه اعلی و نهایت کمال دارد در زمان فرخنده نشان نواب گیتی‌ستان فردوس مکانی جنت آشیانی جد بزرگوارم طاب ثراه که امر خاصه تراشی بسعادت نصاب زبده الصناع استاد علی رضا دلاک خاصه شریفه رجوع گشته احکام مطاعه لازم الاطاعه نواب گیتی‌ستانی خصوصاً حکمی که بتاریخ شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۰۲۱ عزا صدار یافته مشعر بر آنکه در زمان سابق خاصه تراشی مبلغی بعنف و تعدی از جماعه سلمانی و سلیمانی بازیافت مینموده‌اند و سعادت نصاب مشارالیه از تاریخی که خدمت خاصه تراشی با و متعلق گشته آن جماعت را از مطالبات مذکوره معاف گردانیده و شرط کرده که یکدینار از جماعت کاسبان و درویشان سلمانی و سلیمانی طلب ندارد و ثواب آنرا بروزگار فرخنده آثار نواب گیتی‌ستان فردوس مکانی شاه بابام انارالله برهانه هدیه نموده و در احکام مذکور است که هیچ آفریده از حکام و تیولداران و کلانتران و سر بلوکان محال و ضابطان و صاحب اختیاران فیوج ممالک محروسه اصلاً و مطلقاً بهیچوجه من الوجوه بعلت اخراجات و عوارضات مسدوده الابواب از علفه و علوفه و قنلغا و الاغ و الام و بیگار (؟) و شکار و طرح و دست انداز و پیشکش و سلامی و عیدی و نوروزی و جوه کپک مرنی و زرتفنگچی و سایر تکالیف دیوانی بهراسم و رسم که بوده باشد حواله و اطلاق بجماعه دلاکان و سایر کاسبان مذکور فوق که به‌خاصه تراش تعلق دارند ننموده و قلم و قدم کشیده کوتاه دارد و شکر و شکایت ایشانرا مؤثر شناسند و چون جماعه تیغ سازان و چرخگران از قدیم الایام به‌خاصه تراشان متعلق و منسوب اند و هرگز نسبتی بجماعه شکاک نداشته‌اند بهمان دستور بمومی الیه متعلق دانسته بقاعده زمان اعلی حضرت شاه جمجاه جنت مکانی علین آشیان کدخدایان شکاکی دخل در ایشان ننموده و طمع و توقعی از ایشان نکنند و از قانون قدیم در نگذرنند و مقدمات مذکور مؤکد به لعنت نامه گردانیده چون سعادت نصاب مشارالیه بدستور بخدمت خاصه تراشی نواب کامیاب همایون ما مفتخر و سرافراز است و شفقت و مرحمت بیدریغ شامل حال مومی الیه است مقرر فرمودیم که جماعه سلمانی و سلیمانی را بدستور نادرا العصر (؟) مشارالیه منسوب و متعلق دانند و ایشانرا از اخراجات و عوارضات مسدوده الابواب مؤکد به لعنت نامه معاف و مسلم و مرفوع القلم دانسته حکم نواب گیتی‌ستان فردوس مکانی را بامضاء نواب همیون ما متصل و مقرون شناسند و حکام و کلانتران و ارباب و اهالی و ضابطان فیوج و سفید ریشان ممالک محروسه این عطفیه را درباره ایشان مستمر و برقرار داشته از فرمان قضا جریان در نگذرنند و خلاف کنند را مورد سخط الهی و غضب پادشاهی شناخته از مدلول آیه کریمه « فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم » عدول و انحراف نورزند و هر ساله درین باب حکم مجدد نطلبند و چون پروانچه بمهر مهر آثار اشرف اقدس اعلی مزین و محلی گردد اعتماد نمایند. تحریراً شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۰۳۸ هـ.

چنین فرمانهایی در میدان گنجعلیخان کرمان و مسجد قائن نیز هست. باز در مورد یک معافیت سادات شیراز، از این مالیات‌ها نام برده شده است :

و عمال و کدخدایان و رعایای قریه مزبور [اردکان] اصلاً به علت اخراجات و استصوابیات و شلتاقات از علفه و علوفه و قنلغا و الام و الاغ بارخانه بیگار و شکار و طرح و دست انداز و چریک و بدرقه و سرشمار و خانه شمار و مواشی و مراعی و نخاله و سرگله و هوائی و پیشکش و سلامی

و عیدی و نوروزی و سایر تکالیف دیوانی و بهراسم و رسم که بوده باشد اطلاق و حوالتی بر محال مفروزی و اولاد سیادت و مرحمت پناه سید شمس الدین محمد احمد سیما سید محمد شیخ علی ... ننموده ... و درین باب قدغن دارند هر ساله حکم مجدد نطلبند ... تحریراً فی شهر ربیع الاول ۱۰۲۰^۱

در معافیت سادات رستم دار ما زندان نیز (در سال ۱۰۰۸) بعض مالیات ها بدینگونه عنوان شده :

« هیچ آفریده ای از غازیان عظام و قورچیان گرام و آینده و رونده و ملازمان و حکام و غیر ذلك متعرض احوال قریه مذکور نشده به علت علفه و علوفه و پیشکار و شکار و قتلغا و طرح و دست انداز و غیر هم حوالتی ننموده و مزاحمت بحال متولی و درویشان مزار مذکور ننماید^۲ »
ظاهراً این فرمان را شاه صفی نیز بعدها تأیید کرده و پشت آن نوشته است :
« صفی زجان غلام شاه است ۱۰۶۴ » مهر بنده شاه ولایت حاتم نیز دارد که ظاهراً مقصود حاتم بیگ اردوبادی صدر اعظم است .

صحبت از مالیات سر شمار قبل از صفویه بوده که در بعض نقاط متروک شده است ، از آنجمله شاه اسماعیل در سال ۹۲۴ سر شمارة مردم تون را بخشیده است و فرمان آن بر دیوار اما مزاده طبس باقی است .

شاردن صحبت از عوارض جزیه می کند که از قرار هر نفر یک مثقال طلا و بر طبق قوانین اسلام بوده .^۳ و من از آقای سپنتا در اصفهان شنیدم که ایشان یک طغرا رسید پرداخت جزیه را در اختیار دارند .

هر دکان پیشه وری ۱۰ سول عوارض میداد ، و عوارض راهداری متفاوت بود و از هر بار شتر یک شاهی و گاهی ۵ تا ۶ لیور عوارض گرفته میشد .^۴

چنانکه اشاره شد ، اغلب اوقات به مناسبت هائی ، مالیاتها بخشیده میشده است ، چنانکه « شاه طهماسب در سال ۹۷۱ تمغای کل ممالک ایران را که معادل سی هزار تومان بود بخشید »^۵ و شاه عباس اول در سال ۱۰۰۷ « حدود یکصد هزار تومان عراقی به شکرانه عطایای الهی اکثر به قید همه ساله به رعایا و عجزه تخفیف و تصدق فرمودند » و « دیناری ۵ دینار عمل کرد حکام را » که به مرور ایام در عراق معمول شده بود که اصل مال نقدی را با منافع تیولداری و داروغگی یکی را پنج از رعایا میگرفتند ، و آن وجه زیاده از پنجاه شصت هزار تومان می شد ،^۶ تخفیف داد « و در سال ۱۰۲۰ » از خالص محصولات خاصه شریفه عشری زارعان املاک دیوانی را بخشید .^۷ و شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۰ « سیصد هزار تومان باقی ممالک ایران را تخفیف داده بخشید »^۸ و این همان پولی بود که « می بایست لله بیگ و ملایم بیگ از مردم بگیرند و تحویل دهند »^۹

مالیاتها توسط تحصیلداران و کلانتران وصول میشد ، تحصیلداران وثیقه می پرداختند و به این شغل گماشته می شدند و حواله چک ها به دست

وصول مالیات

- ۱- مجله راهنمای کتاب سال نهم شماره ۳ ص ۳۵۰ ۲- فهرست نسخه های خطی دانشگاه دفتر چهارم ، دانش پژوه ، ص ۶۴۳ ۳- شاردن ج ۸ ص ۲۸۱ ۴- ایضاً ج ۸ ص ۲۸۲ ۵- منتظم ناصری . ۶- عالم آرای عباسی ص ۵۸۷ ۷- ایضاً ص ۸۸۶ ۸- منتظم ناصری ۹- عباسنامه ص ۱۴۳

اینان سپرده می‌شد، و اینان از حواله‌های يك روز ده درصد حقوق دریافت می‌کردند و این حقوق را از عواید شاه هم می‌گرفتند و پانصد شصت هزار لیور وصولی این تحصیلداران بود، به قول شاردن تحصیلداری که درآمد شاه را از ۶۰۰ هزار لیور پول ابریشم خرید و هلدنیها دریافت میکند^۱ ۲ درصد حق العمل دارد، زیرا پول او بدون درد سر حاصل میشود. اگر مؤدی پولی آماده نداشت، برای دیر کرده‌فته‌ای نیم درصد اضافه می‌گرفتند.^۲ البته حواله‌هایی که تا پای تخت سیصد چهارصد و نود و یک فاصله داشت سر نوشت نامعلومی داشت و آنها را معامله می‌کردند و این معامله گاهی به يك ربع بهای اصلی برات می‌رسید.^۳ مطالبات دیوانی که حکام ولایات وصول می‌کردند کم و بیش به مرکز سال میشد، اما برای اینکه گمان نرود که همیشه این وصولها صورت عادی داشته، به يك نمونه آن اشاره میشود: ملك الملوك جلال الدین محمود حاکم سیستان در زمان شاه عباس اول « غلوايش به اخذ مطالبات دیوانی قدیم و جدید به مرتبه‌ای بود که میر مظفر انباردار که به سمت سیادت مشهور و به خدمت قدیم سلسله ملوك معروف بود به ضرب چوب بمرد، و میر سام غلام قدیمی خود را بکشت، و علی خان انباردار خود را در آب هیرمند انداخت تا هلاک شد، و حسین شاهی ترك که پدرانش تحویلدار گاو ملك حیدر جدملك الملوك بوده‌اند، اولاد صغار و کبار خود را جهت باقی صد ساله که حقیقت از دفاتر معلوم نبود بفروخت پس از آن آتش سینه‌اش افروخت تا بمرد، از اینگونه داغدار بسیارند و قابل تحریر نیست »^۴ از طرفی، در کوهستان ما روایتی هست که خواجه کریم الدین پاریزی، بعلت ۵ شاهی مالیات که از او اضافه گرفته بودند، خود را به پای تخت رساند (زمان شاه عباس دوم) و حتی با شاه ملاقات کرد و داستان ملاقات او و پرسش از ثروت بی‌کرانش مشهور است که شاه پرسیده بود مگر کیمیا گری میدانی؟ و او جواب داده بود، آری، کیمیا گرم، منتهی و سایل کیمیا گری من نخود است و عدس و گندم و جو و سایر برخاسته‌های کشاورزی، و شاه او را انعام داده بود. و جالبتر از همه نظر شاردن و مقایسه با مردم آن روزگار و سایر ملل است که میگوید: با همه اینها، هیچ سرزمین امپراطوری وجود ندارد که در آن آدمی کمتر ازین تحت فشار مالیات و خراج باشد، رعایا چیزی به عنوان سرانه نمی‌پردازند و زاد و توشه ضروری زندگی از مالیات معاف است.^۵

پول

پول ایران در زمان شاه عباس ثبات خاصی یافت و در این مورد استاد

محترم آقای فلسفی تحقیقات گرانبھائی کرده‌اند که خلاصه آن اینست:

سکه‌های متداول طلا و نقره و مس بود، سکه ایران که عباسی خوانده میشد اول بار بر نقره ضرب شد و حدود يك مثقال (۶۴/۴ گرم) وزن داشت. نیم عباسی صد دینار و يك شاهی ۵۰ دینار ارزش داشت و يك شاهی مساوی ۲/۵ بیتی و غازیکی يك دهم شاهی بوده است.^۵

هر پنجاه عباسی را يك تومان می‌گفتند که ده هزار دینار قیمت داشت. گاهی سکه‌های

- ۱- شاردن ج ۸ ص ۳۰۳
 - ۲- ایضاً ج ۸ ص ۳۰۱
 - ۳- احیاء الملوك ص ۴۲۴
 - ۴- شاردن ج ۸ ص ۳۳۲
 - ۵- شاعری، دو کلمه عباسی و شاهی را در يك رباعی به قشنگی آورده است، شعر در وصف عباس نامی است که رندان او را عباسی (به تحبیب) می‌خوانده‌اند:
- عباسی ما رواج شاهی دارد در کشور حسن، کج کلاهی دارد
این در خزانه حصارى را بین در حوض بلور، خرد ماهی دارد

کم قیمت در شهرستانها نیز ضرب میشد .

سکه‌های طلا معمولاً کمتر در دسترس عموم بود و خروج آن بفرمان شاه عباس ممنوع بشمار میرفت . ضرب سکه زیر نظر معیر الممالك صورت میگرفت . سکه‌های طلای شاه اسماعیل اول بوزن ۷۴۴ / ۰ مثقال و از زمان سلطان محمد خدا بنده يك مثقال و از شاه عباس بزرگ ۱ / ۶۷ مثقال در دست است .^۱

ضرب سکه تا حدی به صورت ابتدائی بود ، شمش‌ها را با قیچی فلزبری به قطعات متساوی‌الوزن می‌بریدند و بعد با انبر و چکش آنها را گرد می‌ساختند و سرانجام با چکش بر آن نقشی می‌انداختند ، کم کم استفاده از منگنه پیچ‌دار برای این کار ممکن شد .

اشرفی قدیم $\frac{3}{4}$ مثقال وزن داشت . اما سکه اصلی و اساسی همان عباسی بود و حدود ۴ / ۶۴ گرم (۶ دانگ) وزن داشت .^۲

ضراب باشی زیر نظر معیر الممالك بود . شاه ضرابخانه را به اشخاصی واگذار میکرد و این اشخاص فواید بیشمار میبردند . و چهارصد عمده موجود در نه دستگاه ضرابخانه هر روزه کار میکردند ، پانصد تومان الی ششصد هفتصد تومان به اجاره میدادند ،^۳ از مجموع مقایسه‌ای که در باب پولهای رایج آن زمان میشود کرد ، این ارقام بدست می‌آید . کوشش شده است که رقم مندرج در کتب و سفرنامه‌ها عیناً نقل شود :

۶۰ هزارا کو = ۴ هزار تومان

۱۵ هزارا کو = هزار تومان

۹۰۰۰ فرانك = ۲۰۰ تومان

۱۵ اكو = يك تومان = ۵۰ عباسی

اكو = ۳ تا ۶ لیور

۴۵۵ لیور (تورنی) = يك تومان (۴)

۹۰۰ یا ۸۰۰ لیور = حدود ۱۸ تومان

۴۰۰ لیور = حدود ۹ تومان

۳۰ روپیه = يك تومان

سه عباسی و يك شاهي از يك اكو زیادتر است^۴

عباسی نقره = ۴ / ۶۴ گرم

۲ سو = حدود نیم شاهي ، ۴۵ سو = ۱۰ شاهي

عباسی = ۲۰۰ دینار

نیم عباسی = ۱۰۰ دینار

۵۰ عباسی = يك تومان

تومان = ۱۰۰۰۰ دینار

۳۰۰ تومان = ۱۳۵۰۰ لیور

۲۰۰۰ پیستول = ۲۰ هزار فرانك

۴۰ تومان کیلی = ۲۰۰ تومان تبریزی

۱- زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ ص ۲۶۰ ۲- مینورسکی ص ۱۱۷

۳- تذکره الملوك چاپ دبیرسیاقی ص ۲۴ ۴- تاورنیه ج ۸ ص ۲۲۳

دینار = $\frac{1}{12}$ سو

مبلغ يك هزار دینار موازی يكصد تومان تبریزی بوده است.^۱

اکنون بی‌مناسبت نیست ما درباره بعضی انواع حقوقها و مستمریهای

حقوقها

آن روزگار اطلاعی بدهیم که با اوضاع این روزگار تا حدودی ارزش

پول مشخص شود.

موجب سالیانه وزیران ۸۲۳ تومان بوده است و يك فرمانده هزار نفر (مین باشی) ۴۰۰ تومان موجب داشت. ۲. با این حساب اگر نان ۴ دیناری آنروز را ۵ ریال امروز حساب کنیم، هر يك تومان (ده هزار دینار) حدود ۱۲۵۰ تومان امروز ارزش خواهد داشت. حاکم اصفهان سیصد تومان (= ۱۳۵۰۰ لیور) حقوق داشت. ۳. صدور (صدر خاصه و صدر عامه) هر کدام دو هزار تومان (۳۰ هزارا کو) دریافت می‌داشتند، ولی عواید آنها تا ۶۰ هزارا کو بالغ می‌شد. ۴. حقوق یساو لان حکومت هزار لیور،^۵ و حقوق و مزایای میرآخور باشی بیش از پنجاه هزارا کو، بود.

سربازان ۲۰۰ فرانك و درجه داران ۴۰۰ فرانك حقوق می‌گرفتند ۶ اما وصول این حقوقها آسان نبود، زیرا حقوق را حواله می‌دادند و گاه می‌شد که این سربازان مجبور بودند ربع حقوق را به تحصیلدار رشوه بدهند تا حقوقشان وصول شود. ۷

در کارهای عمومی: حق القدم پزشك برای اول بار ۱۰ شاهی و برای دفعات بعد ۵ شاهی بود که معال ۴۵ سو پول فرانسه است.

در فصد و سواصلاح سلما نی دوسومزد پدر داخته می‌شد ۸ و دخترانی که وارد حرم سلطنتی می‌شدند از ۲۵۰ فرانك تا سه هزارا کو مستمری داشتند و مستمری معمولی بالغ بر ۲۵۰۰ لیور است. ۹ حقوق سربازان موظف قلعه طبرك ۳۰۰ تا ۵۰۰ فرانك بود و قریب ۱۰۰۰ تن سرباز درین قلعه همیشه وجود داشت. ۱۰ سواره نظام حدود ۴۰۰ لیور، تفنگچی آقاسی و قوللر آقاسی يك هزار تومان حقوق داشت و در زمان شاه سلیمان قریب ۸۰ هزار سرباز حقوق بگیر در ولایات وجود داشته‌اند. ۱۲ حقوق يك غلام هشت یا نه تومان بود و تفنگداران نصف این مبلغ حقوق می‌گرفتند، کارگرانی در کارخانه‌های سلطنتی بوده‌اند که ۸۰۰ اکو حقوق و مبلغی هم جیره داشته‌اند. ۱۱ و شاه حدود ۳۲ باب کارخانه داشت که هر کدام قریب ۱۵۰ کارگر داشتند. ۱۳ یکی از مقامات مهم رامنجم باشی داشت، خصوصاً در زمان شاه عباس دوم، که بقول شاردن حقوق میرزا شفیع منجم باشی صد هزار لیور بود و پسرش - جانشین بعدی منجم - ۵۰ هزار لیور حقوق می‌گرفت. شاردن گوید: یکی از منجمان در زمان شاه عباس ثانی (۱۰۷۱) با اینکه پنجاه هزار لیور حقوق داشت به شاه شکایت کرد که حقوق او کم است و معلوم شد که حقوق بعضی منجمان تا ۱۲۰ هزار لیور میرسد و این غیر از عطایائی است که گاه و بیگاه به منجمان داده می‌شود. ۱۴ **ناتمام**

۱- جامع مفیدی مصحح ایرج افشار ج ۱ ص ۸۴ ۲- مینورسکی، سازمان اداری صفویه

۳- شاردن ج ۸ ص ۱۸۱ ۴- ایضاً ج ۸ ص ۴۱۷ ۵ و ۶- شاردن ج ۸ ص ۲۵۵ و ۲۵۴

۷- ایضاً ج ۸ ص ۳۰۵ ۸- شاردن ج ۸ ص ۲۵ و ۲۶ ۹- شاردن ج ۸ ص ۳۷۹

۱۰- شاردن ج ۷ ص ۲۶۷ ۱۱- شاردن ج ۸ ص ۲۲۳ ۱۲- شاردن ج ۷ ص ۱۰۶

۱۳- شاردن ج ۷ ص ۱۰۲ ۱۴- شاردن ج ۵ ص ۱۲۸

نامه‌ای از بهار به جمال زاده

این نامه درسویس نوشته شده ، اما تاریخ ندارد .

قربانت شوم شاعری درسیصد سال پیش آرزویی کرد و فی الفور خود بخود از آن آرزو برگشت گفت: خواهم بسر کوی تو پرواز کنم- اما چکنم بال و پری نیست مرا. چند قرن گذشت هم نوعان شاعر برای نوع خود بال و پری ترتیب دادند و شاعری با آن بال و پری بسر کوی دوست خود پرواز کرد ولی دوست کوی خود را خالی گذارده بکوهسار پناه برده بود. نکند از ترس گران جانی و سرگرانی شاعر گریخته باشد «سأوی الی جبل یعصمنی من الماء» ولی معروفست کوه بکوه نمیرسد ولی آدمی بآدمی میرسد. سرکار هر قدر از فقر دوری کنید و کوه بکوه ازما بگریزید عاقبت قلاب ارادت هر دورا میکشد زیرا بخلاف تصویری که شاید موجب دوری باشد تجانس در کار و رشته ارتباطی در میان هست، هر وقت باشد و لوی یکطرفه این رشته ارتباط روحی کار خود را میکند. امیدوارم بوجود مبارک خوش گذشته باشد و حال سرکار خانم هم در این سفر رو بخوشی نهاده. اما حال مخلص از روز ورود هنوز از خانه بیرون نرفته‌ام زیرا بین راه خاصه در پایتخت یونان و ایتالی بقدری بما سرما داده‌اند که از حد طاقت بیرون بود معذک امشب که درجه گذاشتم تب از یکعشرونیم بالاتر نبود. حالا بعض دوستان پیشنهاد میکنند که خود را بمعاینه‌های ارباب کلنیک در ژنو معطل نکن و بکوهستان نزد ارباب سناتور یوم برو عقیده حضرت تعالی و گروهی از دوستان همانست که در ژنو معاینه‌ای بشود و هر گاه ضرورت بود بسناتور یوم بروم. از جمله امراضی که دارم و معالجه آن دشوار است مرض تردید است و شکی نیست هر گاه وجود مبارک اینجا میبودید تردید من مورد نداشت متأسفانه جناب تعالی در کوهستان و آقای میکده عزیز که طرفدار فکر سناتور یوم است در برن و من اینجا تنها و بوسه به پیغام میفرستم. فعلاً ابتلای مختصر دندان هم در کار بود، امروز بمطب آقای دکتر و آلانام که مردی مسن و بسیار خوب بود رفتم و زحمت دندان را رفع کرد و ده فرانکی هم تقدیم شد و این شعر را هم برایش گفتم: دکتر و آلانام ستادان بالا-خواهم متمول بشوی. کی؟ حالا! اما نه باده فرانک ناچیز من... بسیار مرد خوبی بود، امشب میتوانم قدری پنیر و نان بجوم و از شر سوپ و ماست و شیر قدری فارغ شوم، امیدوارم باقی قسمتهای کسالت نیز بهمین منوال بگذرد. دستخطهای شمارا در تهران زیارت کردم و بامید پاسخ شفاهی جواب عرض نکردم زیرا هر هفته خود را آمدنی میدانستم. بعد از وصول تلگراف هم فوری با آقای نخست وزیر پیغام دادم و تلفون کردم و تلگراف جناب تعالی را هم برای ایشان فرستادم. فردای آن روز جواب دادند که مأموری معین شد. وسیله خلسه هم حسب الامر فراهم است اما خودم از روز حرکت نظر بدوائی که تهیه شد محتاج نشدم در عین حال اطبا را باید آگاه ساخت. در حال تب زیادتر حال مزاحمت ندارم. قربانت بهار

استاد امیری فیروز کوهی

تابستان عشق

مضمون این قطعه از یکی از شعرای هنگری است

ای گل شاداب بستان شباپ	گل ز شرم آتشین روی تو آب
ای تورا چون شاخ نوخیز بهار	از طراوت جامه لبریز بهار
خار اگر دستی نهد بر دوش تو	بوی گل میگیرد از آغوش تو
لب به نوشین خنده از سیمای عمر	کرده جان داروی تلخیهای عمر
شبم تابنده از رخسندگی	صبحدم زاد بهار زندگی
از نسیم صبح چابک خیز تر	وز شمیم گل نشاط انگیز تر
در خرام از یاسمن زار تنت	یاسمن ریزد بجیب و دامن
قامت پیوند نخل پیر عمر	گیسویت سر رشته تدبیر عمر
از نوی چون شاخ نو خیز بهار	از بهار زندگانی یادگار
گلبن از گلبرگ نو آراسته	از سرا بستان هستی خاسته
آفتاب صبح شادی روی تو	پرده پوش روی غمها موی تو
من که چون خاری بدامان توام	خارم اما از گلستان توام
چون خزان گر خوبزردی کرده ام	زرد رو خاری خزان پرورده ام
در خزان عمرم از پایان کار	زان بروی زردم از گل شرمسار
زردی خورشید ایام حیات	اندک اندک رفت بر بام حیات
شیمم از سیر شباپ آمد پدید	رنکم از سرخی بدین زردی کشید
زان گل سرخ بدین شکل از وجود	هیچ رنگی خوشتر از زردی نبود
ماند بر رخ زردی این خار خار	زان گل بی خار سرخم یادگار

گریه‌ام زان خنده بند در راه خواب زان گل شاداب دارم این گلاب

☆☆☆

گرچه تو ای خوشتر از باغ و بهار	در بهار زندگی داری قرار
وز دل شادان و طبع شادمان	باز شناسی بهاران از خزان
از نشاط و خرمی چون بوی گل	میدوی ز اینسوی گل ز آنسوی گل
ورمن از غم بسکه بار آکنده‌ام	در خزان عمر بار افکنده‌ام
یار صبح و شام و بار ماه و سال	ببار دنیا بار اندوه و ملال
سالها با بار مستی استخوان	رفته‌ام از این خزان تا آن خزان
گر تو از گیسوی عنبر پوش خویش	خرمن گل میکشی بر دوش خویش
من که زیر بار پیری خامش	پاره‌های کهنه تن میکشم
اختیاری نیست بر جا ماندنم	پاسدار عاریت خانه تنم
نز بهارم نخل هستی نو نشد	کهنه شد برمن خزان هم کهنه شد
بس بهاران و خزان برمن گذشت	سیرمن از گلشن و گلخن گذشت

☆☆☆

لیکن ای صبح جوانی روی تو	قصه عمر دوباره موی تو
گر تو در یکدم ز ترهنگاه خویش	چابک و سرخوش نهی گامی پیش
ور ز خارستان خود من نیز هم	لنک لنکان یک قدم واپس نهی
لاجرم خالی ز غم فارغ ز بیم	هم به تابستان به یکدیگر رسیم

وز شرار گرم تابستان عشق

هر دو مست افتیم در دامن عشق

ترجمه احمد راد

خواب دیدن از نظر علمی

خواب دیدن یکی از ضروریات زندگیست .
آیا حیوانات هم خواب می بینند ؟
آدمی برای زنده ماندن باید خواب ببیند .
اگر از خواب دیدن گریه جلو گیری کنند خواهد مرد !

در سپتامبر ۱۹۵۳ دودانشمند آمریکائی، «کلیت من» و «ازرینسکی»، که در دانشگاه شیکاگو در وظایف الاعضاء تحقیق می کردند ، نتیجه تحقیقات خود را در باره خواب دیدن ضمن مقاله کوتاهی در یکی از مجلات علمی منتشر ساختند . نکته مهم مقاله مزبور بدین شرح بود :
« ۲۷ نفر عامل مورد آزمایش را که در خواب بودند ، موقعی که چشمشان زیر پلکهای جنبید بیدار کردند ، ۲۰ نفرشان اظهار داشتند خواب می دیدند و توانستند خواب خود را به تفصیل شرح بدهند ، ۱۹ نفر از عده مزبور را ، وقتی چشمشان بی حرکت بود بیدارشان کردند نتوانستند به خاطر بیاورند که خوابی دیده باشند . »
این شرح مختصر مبنای تحقیقات مفصلی در باره خواب دیدن شد . واقعاً خواب دیدن چیست ؟

مانند بسیاری از کشفیات اساسی ، در این مورد هم ، قضیه ذیل تقریباً به عنوان اصل مسلمی پذیرفته شد :

«دیدگان اشخاصی که در خوابند گاه به گاه زیر پلکهای بسته می جنبند . »
این مطلب چیز تازه ای نبود ، از خیلی پیش مادران که کودکان خود را زیر نظر دارند متوجه شده بودند که دیدگان اطفال در موقع خواب گاهی حرکت می کنند . اما هیچکس به فکرش نرسیده بود که این جنبش با خواب دیدن ارتباط دارد . پس از این کشف ، علم جدید «خواب دیدن» به سرعت روبه پیشرفت است .

کلیت من پیوسته به مطالعه خود ادامه می دهد . او شخصاً آزمایشهای فراوانی انجام داده است . یکی از آزمایشهای شخصی او این است که توانست زیر نظر عده ای مراقب که به نوبت عوض می شدند ۱۸۰ ساعت بیدار بماند .

در ۱۹۳۸ مدتی در يك غار معتكف شد تا نظم خواب و بیداری را ، وقتی که به اصطلاح بیرون از زمانند ، اندازه بگیرد . و هم اوست که به زودی به اهمیت جنبش چشم پی برد . (دانشمندان فرانسوی از این حرکت چشم با نشانه «مور» نام می برند و علمای انگلیسی با علامت اختصاری «ریم» که می توان به فارسی «حت چ» ، خلاصه «حرکت تند چشم» ، تعبیر کرد .) کلیت من احتمال داد که باید هنگام خواب دیدن در مغز فعالیت الکتریکی صورت گیرد . دستگاه پرتونگاری الکتریکی روی مجموعه عده ای داوطلب ، که کارشان فقط خوابیدن

بود، قرار داد. عده‌ای از داوطلبان دانشجو بودند که برای هر شب در حدود ۲۵۰ ریال مزد می‌گرفتند. کلیتمن بالاخره توانست زمانهای خواب دیدن را اندازه بگیرد. از روی «حتیج» توانست تعیین کند چه لحظه‌ای شروع خواب دیدن در دستگاه ثبت می‌شود. پس از شب بیداری زیاد، او و دستیارانش موفق شدند خواب دیدن داوطلبان را تعقیب کنند. هر بار که در یکی از داوطلبان چند «حتیج» ملاحظه می‌شد، او را بیدار می‌کردند، و هر دفعه هم داوطلب می‌توانست خواب خود را به یاد بیاورد. ولی موقعی که «حتیج» مشاهده نمی‌شداگر بیدار می‌کردند، هیچ يك به خاطر نداشت که خوابی دیده باشد. همچنین متوجه شد بیدار کردن کسانی که خواب می‌بینند دشوارتر است. و نیز محقق ساخت که همه مردم خواب می‌بینند.

در این بینها از رینسکی دکترای خود را گرفت و از کلیتمن جدا شد. دانشجوی جوانی به نام ویلیام دیمن جای از رینسکی را گرفت. اکنون نام کلیتمن و دیمن متفقاً با تحقیقاتشان همراه است.

دیمن ثابت کرده همه مردم خواب می‌بینند، کسانی هم که مدعی هستند هرگز خواب ندیده‌اند مبتلا به فراموشی هستند. يك روانشناس معروف ادعا داشت که هرگز خواب ندیده است. حاضر شد مورد آزمایش دیمن قرار گیرد. دستگاه را به سرش وصل کردند و منتظر ماند تا خوابش ببرد.

کمی بعد، از روی نشانه‌های دستگاه معلوم شد روانشناس مشغول خواب دیدن است. دیمن شانه‌های او را تکان داد تا بیدار شد و به او گفت: بیدار شدید؟ شما همین لحظه خواب می‌دیدید. روانشناس گفت: ابداً من هنوز خوابم نبرده بود. با يك نفر که پشت سر من بد گوئی کرده بود مواجه می‌کردم.

دانشمند دیگری که در باره خواب دیدن آزمایشهای جالبی انجام داده، دکتر میشل ژووه فرانسوی استاد دانشکده پزشکی بوده است. نامبرده و دکتر دیمن منظمأ با هم ارتباط دارند و کشفیات خود را به اطلاع یکدیگر می‌رسانند. در سال ۱۹۶۰ این دو دانشمند به کشف قابل توجهی دست یافتند. هنگام خواب دیدن عضلات شخص خوابیده حالت سستی و فلج پیدا می‌کند. چشمان او حرکت تند دارند، انگشتان و بعضی از خطوط چهره‌اش نیز حرکت می‌کنند. در آغاز زمان خواب دیدن، تنفس، گردش خون سریعتر میشوند، بعضی حرکات چشم با محتوی خواب رابطه مستقیم دارد. اگر شخصی مثلاً در خواب می‌بیند که از نردبان بالامی‌رود، به احتمال زیاد، چشمان او حرکت عمودی دارند.

محققان فرانسوی و امریکائی این مسئله را طرح کردند: «آیا خواب دیدن ضرورت حیاتی دارد؟» برای یافتن جواب فقط يك راه موجود بود: ببینند اگر کسی را مانع خواب دیدن شوند چه پیش خواهد آمد؟ دکتر دیمن با داوطلبان انسانی به آزمایش آغاز کرد. دکتر ژووه ترجیح داد بر روی گربه امتحان کند که هر چند نسبت به عامل انسانی این نقص را دارد که نمی‌تواند حال خود را بیان کند، ولی در عوض ممکن است با نظر علمی‌تر به وضع او رسیدگی کرد، و مخصوصاً در صورت لزوم جراحی مغز و امتحان داخلی اشکال کمتر خواهد بود.

دکتر دیمن بسیار زود متوجه شد که نمی‌تواند آزمایش را زیاد پیش ببرد. پس از دو

سه شب که از خواب دیدن داوطلبان جلوگیری می‌شد، مدت خواب دیدن ۲۰ تا ۳۵ درصد افزایش می‌یافت. گوئی خوابیده می‌کوشد مدت عادی خواب ندیدن شبهای قبل را که از دست داده شبهای بعد جبران کند. بعضی از عامل های مورد آزمایش شبهای بعد ۶۰ درصد مدت خواب را در حال خواب دیدن بودند. از شب سوم، خوابیده هجده بار می‌کوشید خواب ببیند. در مدت روز عامل هائی که از خواب دیدنشان کاسته شده بود، ناراحت و نگران بودند رفتار غیر عادی از آنان دیده میشد مانند آدمی که بدهکار است و چیزی که خریده بهای آنرا نپرداخته باشد، بزودی عصبی می‌شدند. کم‌کم داوطلبان از تعقیب آزمایش سر باز زدند و تا آخر هفته از هشت نفر داوطلب او کسی باقی نمانده بود.

اما دکتر ژووه با گربه های خود توانست خیلی پیشتر رود. وسایل آزمایش او بسیار ساده بود: ظرفی آب و یک آجر در قفسی شیشه‌ای. هر وقت گربه بیدار بود، یا خواب بود ولی خواب نمی‌دید روی آجر قرار داشت. اما همینکه شروع به خواب دیدن می‌کرد، چون عضلاتش ناگهان سست و پی‌جان می‌شد، گربه در آب می‌افتاد و بیدار می‌شد. چاره‌ای نداشت جز این که دوباره روی آجر برود و بخوابد.

در این موقع، گربه باید خواب برود بدون این که خواب ببیند، اما مانند انسان، او هم می‌کوشید خواب دیدن از دست رفته را جبران کند. همین تجربه با موش انجام شد تا معلوم شود چه مدت می‌توان مانع خواب دیدن او شد. پس از هشت شبانروز موش ترجیح داد که در آب غرق شود و خواب دیدن را قطع نکند. در حقیقت احتیاج به خواب دیدن او را به نوعی خودکشی وادار کرد.

کار اساسی دکتر ژووه این بود که پس از آزمایش های چندی دریافت هسته‌ای که نزدیک مرکز مغز است، مرکز خواب دیدن است. دکتر مزبور در مغز گربه آن هسته را منعقد ساخت که کار نکند. گربه‌ای که هیچ خواب نبیند چه خواهد کرد؟

در ابتدا هیچگونه حال خاصی ظاهر نمیشود. گربه می‌خورد، می‌خوابد، خرخر می‌کند. پس از دوسه روز مضطرب به نظر می‌رسد. از روز چهارم و پنجم وحشت واضطراب او افزایش می‌یابد. شصت تا ۹۰ روز پس از آغاز آزمایش گربه می‌میرد.

مسلم است که مردن گربه برای این است که هیچ خواب ندیده است. اما چطور و به چه علت می‌میرد، در حالی که به ظاهر کاملاً سالم است و هیچ اثری در او دیده نمی‌شود جز زخمهایی در غده های فوق کلیوی او. فعلاً این سردرهمین جا متوقف شده ولی دریافته‌اند که خواب دیدن یکی از اعمال بدنی است که برای ادامه زندگی ضرورت دارد. و از این که کودک نوزاد در نصف مدتی که خواب است مشغول خواب دیدن است، احتمال دارد خواب دیدن عمل اساسی و مهمی در بدن باشد. عده‌ای دیگر، مخصوصاً دکتر بورگینیون می‌گویند کار های دکتر ژووه و دیمن نظریه‌های فروید را تأیید می‌کنند. انسان برای سبک کردن فشاری که حقایق بر او وارد می‌کنند به خواب دیدن نیازمند است. اگر مانع خواب دیدن او شوند، پناهی برای فرار از حقایق زندگی ندارد و به ناچار عصبی و ناراحت می‌شود. مهمترین درسی که این کشفیات می‌دهد این است که انسان جدید با تمدن تحقیقی کنونی، برای زیستن به خواب دیدن هم احتیاج دارد.

ده پرسش و پاسخ درباره خواب دیدن

۱- آیا همه مردم خواب می بینند ؟

آری . کسانی که می گویند هرگز خواب نمی بینند ، جز این نیست که وقتی بیدار می شوند خوابی که دیده اند فراموش کرده اند . نه فقط همه خواب می بینند ، بلکه خیلی هم بیش از آنچه تصور می شود خواب می بینند . امروزه ثابت شده که خواب دیدن از ضروریات زندگی است . همه مردم باید خواب ببینند ، حتی اگر بیشتر خوابهای شب را صبح فراموش کنند .

۲ - چه مدت خواب می بینند ؟

تقریباً ۲۰ درصد مدت خواب در خواب دیدن می گذرد . و به ندرت مدت خواب دیدن تقریباً به ۲۵ درصد تمام زمان خواب می رسد و بسیار کم اتفاق می افتد که از ۱۸ درصد تمام مدت خواب کمتر باشد . اشخاصی که فکری عقب افتاده دارند از مردم عادی ۲ بار کمتر خواب می بینند . اما نوزادان در دوماهه اول عمر ، دو تا سه بار بیش از اشخاص بزرگ خواب می بینند .

۳ - خواب ما چگونه طی می شود ؟

معمولاً ما در شب ۴ بار خواب می بینیم . هشت ساعت خواب طبیعی به این ترتیب تقسیم می شود : یک ساعت خواب و ده دقیقه خواب دیدن ، یک ساعت و نیم خواب و بیست دقیقه خواب دیدن یک ساعت و نیم خواب و سی دقیقه خواب دیدن ، باز یک ساعت و نیم خواب و سی دقیقه خواب دیدن ، یک ساعت خواب که پایان آن بیداریست .

۴ - آیا سیاه و سفید خواب می بینند یا رنگین ؟

غالب اشخاص گمان می کنند که سیاه و سفید خواب می بینند ، اما اگر از آنان پرسند فلان جزء از خوابی که دیده اند ، مثلاً لباس شخصی که او را در خواب دیده اند ، چه رنگ بود می توانند جواب بدهند . برخی از روانشناسان معتقدند که مارنگین خواب می بینیم ، ولی سعی داریم رنگ خواب را خنثی کنیم و رنگ را از آن بزدا کنیم از اینرو گمان می کنیم سیاه و سفید خواب دیده ایم .

۵ - آیا حیوانات همه خواب می بینند ؟

همه نه ، خزندگان ، از آن جمله لاک پشت ، می خوابند ولی خواب نمی بینند . پرندگان خواب می بینند اما کم : پنج تا ۶ ثانیه . میمون تقریباً به اندازه انسان خواب می بیند . گربه نیز به روش آدمی خواب می بیند ، چنان به نظر می آید که ضرورت خواب دیدن با تکامل حیوان رابطه دارد و هرچه حیوان کاملتر باشد بیشتر به خواب دیدن نیازمند است .

۶ - آیا میتوان مدت خواب دیدن را کم و زیاد کرد ؟

لااقل در حال حاضر ، مدت خواب دیدن را ، که برای همه مردم تقریباً یکسان و در حدود ۹۰ دقیقه است ، نمی توان افزایش داد . ولی ممکن است این مدت را کمتر کرد ، و این کار زحمتی ندارد ، کافیه شخصی که در خواب است ، همینکه موقع خواب دیدنش رسید از خواب بیدارش کنند . اما شخصی که مورد این آزمایش قرار گیرد به زودی عصبی مزاج می شود و به نگرانی و سرگیجه گرفتار خواهد شد . به علاوه سعی می کند در غیر موقع معمول مدتی را که کمتر خواب دیده جبران کند . باید توجه داشت که یکی از خطرات مصرف کردن قرص های خواب آور این است که مانع خواب دیدن می شود و تولید اختلال جسمانی و روانی می کند .

۷ - آیا راه رفتن در خواب هم يك قسم خواب دیدن است ؟

ابتداً، تحقیقات آلان ژاکوبسون استاد دانشگاه کالیفرنیا، به این نتیجه رسیده است که موقع راه رفتن در خواب، شخص در حال ناخود آگاه نیمه کاره ایست، ولی خواب نمی بیند. گذشته از آن در موقع خواب دیدن عضلات به حال رخوت و فلج می افتند و شخص در حالی که خواب می بیند قادر نیست از جا برخیزد چه رسد به این که راه بیفتد.

۸ - چرا همه خوابها به یاد نمی مانند ؟

هر يك از ما لااقل سالی هزار خواب می بیند، هر قدر هم شخص به یادآوری خواب علاقه داشته باشد نمی تواند همه آنها را به خاطر بسپارد. وجدان انسان متمدن مراقب است که یادگارهای خشن و زنده فطری او که از دوره توحش باقی مانده آشکار نشوند و در قسمت ناآگاه پنهان بمانند. در خواب غالباً این گونه فطریات سرکوفته بروزمی کنند. بهمین جهت است فردی که به کمال اخلاقی رسیده، از يك جانی که فطریات وحشیانه خود را به حداً علی در بیداری بروزمی دهد، خوابهای بسیار «نفرت انگیز» ترمی بیند. بهتر این است که این گونه خوابها به یادآورده نشوند. چه، یادآوری آنها موجب آن خواهد شد که به مراقبت وجدان توجه پیدا شده عمل آنها خنثی کنند.

۹ - آیا خوابهایی هستند که از حوادث آینده خبر دهد ؟

این موضوع یکی از سؤالات مهمی است که مورد بحث دانشمندان است و باید گفت کم کم دارد امکان آن تأیید می شود. یکی از مشهورترین خوابهایی از این گونه خوابیست که ژ. کنون میدلتون دید. نامبرده دوشب پشت سرهم خواب دید که کشتی معروف تیتانیک غرق می شود. چون می خواست با آن کشتی مسافرت کند، از این سفر خودداری کرد. کشتی مزبور با ۱۵۰۰ نفر مسافر غرق شد. درباره خوابهایی که تعبیر شده رسالات و کتابهای بسیاری نوشته شده، از آن جمله پرایستلی نویسنده انگلیسی در کتابی این گونه خوابها را جمع آوری کرده و از مجموع آنها نتیجه گرفته است که: «مرگ، حوادث وحشتناک و به طور کلی هر نوع سانحه مصیبت باری به نسبت دو به پنج در خواب دیده شده بلکه تا حدود ۴۵ درصد.»

۱۰ - آیا شخص می تواند بر خوابهای خود تسلط پیدا کند ؟

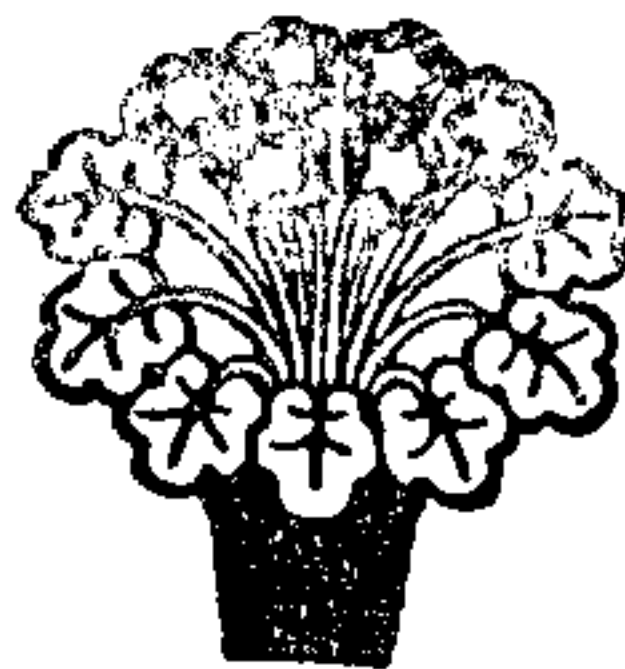
هروی دوسن دنیس که در اواخر قرن نوزدهم در آموزشگاه معروف «کولژ دو فرانس» زبان چینی و تاتاری تدریس می کرد در این موضوع کتابی نوشته. برخی فروید روانشناس معروف اطریشی را دنباله رو افکار اومی دانند. نامبرده معتقد است برای این که کسی بتواند بر خوابهایی که می بیند تسلط پیدا کند رعایت دو شرط لازم است: اولاً یاد بگیرد که در حال خوابیدن به خواب خود توجه داشته باشد. می توان این عادت را به این ترتیب به دست آورد که خوابهایی که می بیند روزانه یادداشت کند. ثانیاً بعضی از خاطرات خود را با برخی از مدرکات حواس قرین هم قرار دهد، مثلاً خاطره زنی را با عطری که آن زن عادة استعمال می کند تداعی دهد.

حال اگر آن عطر را در موقع خوابیدن به کاربرد، آیا موجب خواهد شد که آن زن را در خواب ببیند؟ شاید هروی دوسن دنیس موفق شده باشد به این ترتیب بر خواب خود مسلط شود، و شاید ممکن باشد با کمی کوشش تصاویری در رؤیاهای خود وارد کرد ولی خواب آن طور که دلخواه اوست آن تصاویر را به کار می برد.

دختر زشت گدا

آیینہ را ز دست بیفکند و خشمناک
من دختری ضعیفم ، با دختری ضعیف
زشتی بلاست بهر زن آنهم زنی فقیر
من نیز بنده توام ای دادگرخدای
با این دل بهشتی و این روی دوزخی
رونق‌فزای حسن بود روی زشت لیک
با روی پر زآبله و چشم کج‌نگر
زیباپرست روحی و نفرت‌فزا رخی
افتند در قفای پری پیکران بشوق
آماده نوازش و تسلیمم ای عجب
جز یک اشاره نیست بهای وصال من
آواز خوب و چهره زیبا و مال و علم
زشت آفرین تویی و جمال آفرین تویی
چون و چرا بکار تو کفرست و بی‌ثمر

گفت: ای خدای قاهر عدل آشنا چرا
یارب بریده باد زبائیم جفا چرا
آوخ نصیب جان من است این بلا چرا
چون زشتم آفریدی دیگر گدا چرا
دادی مرا تو اینهمه حجب و حیا چرا
ما را درین معامله کردی فدا چرا
شد سینه‌ام سراچه عشق و صفا چرا
دادی و چاره نیست ولی ایخدا چرا
مردان شهر و نیست کسم در قفا چرا
آغوش گرم کس نپذیرد مرا چرا
بی‌مشتریست این گهر کم‌بها چرا
دادی بسی بخلق و ندادی به ما چرا
زشت آفریده‌یی تو مرا از چه؟ ها چرا
اما دلم پراست خدایا چرا چرا



سنگ قبر برادر مؤلف کشف الاسرار

اطلاعات ما در احوال رشیدالدین ابوالفضل میبیدی مؤلف لطیف نویس تفسیر گرانقدر کشف الاسرار و عدةالابرار تصنیف سال ۵۲۰ و معروف به «تفسیر انصاری»^۱ بسیار ناچیزست و تنها مقاله محققانه سید محمد محیط طباطبائی^۲ و مقدمه‌های مجلدات اول و هفتم کتاب بقلم آقای علی اصغر حکمت پرتو تازه‌ای بر مسطورات تاریک شده حاجی خلیفه و استوری می‌افکند.

پس از انتشار مجلد هفتم تفسیر، نگارنده این سطور بمناسبت عبارتی که آقای حکمت بدین شرح در مقدمه خود مرقوم داشته‌اند: «در دو نسخه ذکر نام و نسب مؤلف به تفصیل مذکورست و در اول و آخر این چنین مسطور- نسخه اولی: الشیخ الانام العبد الرشید فخر- الاسلام معین السنة تاج الائمة عز الشریعة رکن الطائفة کھف الطریقه ابوالفضل احمد بن ابی- سعد محمد بن احمد مهریزد. هر چند که باوجود استقصا و تفحص بسیار هنوز به ترجمه احوال رشیدالدین ظفر نیافته‌ایم ولی امیدواریم که این نسب نامه طالبان را هادی طریق و دلیل تحقیق گردد و بعون الهی بر تاریخ زندگانی مؤلف فاضل اطلاع و بصیرت کامل حاصل سازند».

(مقدمه جلد هفتم)

از نام «مهریزد» درین نسب اینجانب متوجه شد که مؤلف کشف الاسرار از خاندان «شیخ جمال الاسلام ابی سعید محمد بن مهریزد» متوفی در ۴۸۰ و مذکور در تواریخ سه گانه یزد است و در همین موضوع یادداشتی تحت عنوان «احتمالی در باب مؤلف کشف الاسرار» نوشت که هم در مجله یغما (سال چهاردهم صفحه ۳۱۲) و هم در تعلیقات جلد سوم «جامع مفیدی» (تهران، ۱۳۴۰) درج شد و به این نتیجه ختم شد که استدلال آقای محیط طباطبائی درباره زادگاه مؤلف یعنی از میبد یزد بودن کاملاً درست و نسبت‌های «یزداوی» و «یزداوی» مندرج در بعضی مآخذ بکلی نادرست است.

سال گذشته انجمن آثار ملی امکانی فراهم آورد که برای تجسسات و تحقیقات تاریخی و مشاهده ابنیه قدیمی و آثار باستانی سفری دلپذیر به همگامی دکتر منوچهر ستوده به یزد در قتم. ضمن تحقیقات مختلف دقتی هم مخصوص به سنگهای قبور مزارات قدیم می‌کردیم، شاید که سنگ مهمی کشف شود.

در بعضی از مساجد، مخصوصاً مساجد آبادیهای میبد و رستاق (مانند بشنیغان، مجومرد، بیدک) مشاهده شد که سنگ قبرهای خوش نقش را که به خطوط کوفی و ثلث مزین و اکثر ۱- مجلدات ده گانه تفسیر باهتنام دانشی مرد باهمت جناب آقای علی اصغر حکمت در سلسله انتشارات دانشگاه انتشار یافت. ۲- مندرج در مجله دانش سال اول شماره‌های دوم و سوم (۱۳۲۸)

مربوط به قرن ششم هجری است بجای لوحه محراب در دیوار نصب کرده‌اند و طبیعی است که بدین تمهید سنگهای نفیس تاریخی از نابودی در امان مانده است و یکی از آنها نکته‌ای تازه و مهم مربوط به مؤلف کشف الاسرار را بما می‌نمایاند .

عکس سه نمونه ازین سنگها که بسیار کم است توسط آرتور پوپ در کتاب بررسی هنر ایران (جلد ۹ ص ۵۱۹ - ۵۲۰) طبع شده است. ۱. نویسنده این سطور نیز تصویر دو تخته سنگ ازین دست را که در رباط پشت بادام (راه طبس) هست در مجله ینمای سال نوزدهم (۱۳۴۵) به طبع رسانید (صفحات)

خوشبختانه چندین سنگ دیگر ازین نوع و شکل هنوز در مساجد و مزارات اطراف یزد و کرمان موجود است که امیدوارم در مقالاتی جداگانه به بحث و معرفی آنها بپردازم. نکته‌ای که بیان آن اینجا خالی از فایده نیست آن است که این نوع سنگ قبر را در قرون پنجم تا هفتم می‌تراشیده‌اند و سنگهای قبور مربوط به نیمه دوم قرن هفتم به بعد که در آن نواحی دیده می‌شود از جنس و به شکل و طرحی دیگر است و معلوم می‌شود که تراشندگان سنگهای مورد بحث ما صاحب مکتب و اسلوب خاصی بوده‌اند که در دوره‌های بعد آن شیوه و ترتیب ترک شده است.

باری درمید به مساعدت برادران محسنی که فرهنگ دوست و مهمان نوازند ضمن پرسش و تحقیق راجع به سنگ های قبور و نوشته‌های قدیمی معلوم شد که سنگ شکسته‌ای در مسجد محله کوچك Kuchok (= کوچه + كاف تصغیر) هست که قبل از انتقال به مسجد در باغ مشهور به باغ حاجی آقا بایابر روی نهري قرار داشته است و از آن پل ساخته بوده‌اند و دوسوی پائین آن شکسته و نابود شده است .

این سنگ که به اندازه ۶۰ × ۸۰ سانتی مترست دارای سه دوره خط از آیات قرآنی در حاشیه (دوتا کوفی و یکی نسخ گونه) و چهار عبارت در زمینه است و آن عبارت که مربوط به نام صاحب قبرست چنین خوانده می‌شود :

« هذا قبر الشيخ الزاهد الامام السعيد العالم موفق الدين ابي جعفر بن ابي سعد بن احمد بن مهران رحمه الله عليه ونور قبره في صفر سنة سبعين و خمسمائة . عمل محمد [د] . »

۱- این سه سنگ را چنین معرفی می‌کند ۱- محراب قرن ششم یا هفتم که مالکش مجهول است (معلوم می‌شود که سنگ در اختیار عتیقه فروشان بوده است) ۲- سنگ قبر فاطمه بنت زید بن احمد بن علی فوت شده در ذی القعدة ۵۳۵ عمل احمد بن محمد (که در یزد دیده) ، ۳- سنگ قبر شخصی متوفی در محرم ۵۳۳ که نامش را محو کرده‌اند عمل ابوالقاسم الحیرانی (۴) که در موزه هنر شهر بستن نگاهداری می‌شود.

۲- در همین ایام «فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران» که اولین نشریه «سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران» است به دستم رسید و معلوم شد که يك سنگ دیگر ازین دست در قبر خواجه اتابك مربوط به قرن ششم در کرمان موجود است (صفحه ۱۱۶ کتاب مذکور) .

و این موفق‌الدین ابی‌جعفر بن ابی‌سعد بن احمد بن مهریزد بنظر من کسی دیگر نمی-
تواند باشد جز برادر مؤلف کشف‌الاسرار که نسبت به نسبش و نامش در تعلیقات جامع مفیدی
بحثی کرده‌ام و حاجت به تجدید مطلب نیست.
شاید اگر بیش ازین در خاک میبید و خاکجای بزرگان آن منطقه کاوش و رسیدگی
شود سنگ مزار رشیدالدین نیز به دست آید.



تصحیح لازم

در طبع کتیبه خرائق مندرج در شماره ۱۲ سال ۱۹ یغما صفحه ۶۵۱ سطر ۸ اشتباهی
روی آورده است. خواهشمندم به این صورت تصحیح شود: «و آنک کرد و آنک خواند کند»
و حاشیه شماره چهار بکلی زائدست.

بقلم: قمر نشأت

دوازده سال در قاهره

-۴-

زندگانی روستائی و کشاورزی

در شماره‌های گذشته مختصری از وضع اجتماعی و اخلاق و سنتها و آداب معاشرت و عقاید مذهبی مردم مصر و هماهنگی ایشان با ایرانیان در ولای اهل بیت اشاره شد و از صاف و سادگی و خوش باوری توده مردم مخصوصاً دهقانان و کشاورزان نشان سخن بمیان آمد، حال بی مورد نیست بدانیم بیشتر مردم این سرزمین مانند مردم ما زراعت پیشه و برزگرند و این طبقه بیش از هفتاد و پنج درصد نفوس کشور را تشکیل می‌دهند، و چون برای شناختن يك جامعه راهی بهتر از آشنا شدن با اکثریت مردم جامعه نیست لذا بقدری که اطلاعات ساده من مدد کند بشرح احوال این دسته از مردم یعنی کشاورزان میپردازم.

در خلال مدت اقامت طولانی خود در مصر که توفیق یافتم با طبقات مختلف آشنائی پیدا کنم فرصتهائی پیش آمد که از زندگانی زارعین این دیار و وضع دهات و آبادیها و مزارع و فعالیتها و کارهای مردان و زنان ایشان مختصر اطلاعی حاصل کنم، البته دورنمای مصر را بارها در عرض راه مسافرت شهرهای مختلف دیده و از آن مناظر که از فرط سبزی و خرمی موج می‌زد لذت می‌بردم، ولی بایکی دوبار رفتن بدعوت «شبراهور» توانستم نمونه کامل يك ده مصری را خوب ببینم. این مسافرت بمنظور سیر و گردش و قبول دعوت یکی از دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی بود که خود را در حکم فرزندان «استاد نشأت» می‌شمرد و از جوانان برازنده دهات مزبور بود.

سازمان يك ده مصری از بعضی جهات شباهت بیک ده ایرانی خاصه در صفحات فارس و خوزستان دارد. کوچه‌های ده پر پیچ و خم و نسبتاً تنگ و باریک و سطح آنها پست و بلند و آلوده بگل ولای بود گاهی هم جویهای آب جاری یا راكد و گودالهای کم عمق آکنده از لجن به نظرمی‌رسید. خانه‌های ده بیشتر يك طبقه و از خشت خام ساخته شده است و شامل دو یاسه یا چند اتاق يك دری است و چون اتاقها نوعاً پنجره ندارد لذا نمناك و تاریك می‌باشد. در این ده که بیش از پنج هزار نفر ساکن دارد فقط چند خانه دو طبقه که از همه بزرگتر و با رونق‌تر خانه کدخدا بود خانه جالب دیگری ندیدیم.

دهاتیان طبع ملایم و آرامی دارند و همه از زن و مرد با روی گشاده و سلام و احوال-پرسی با ما برخورد مینمودند. پدر و مادر و کسان و نزدیکان میزبان ما را با خون گرمی تمام بدرون خانه خود که یکی از چند منزل آبرومند ده بوده هدایت کردند. و در مدتی که با آنها بسر

بردیم همه گونه ملاطفت کردند و از دلجوئی و آسایش حال ما در حدود توانائی فروگذار ننمودند .

ساختمانهای قابل توجه این ده مدرسه‌ای و پاسگاهی از پلیس و از این دو مهمتر مسجدی است که مردم با کمال علاقمندی پنج وقت نماز را در آن حاضر میشوند، ولی این ده بزرگ که در حکم يك قصبچه است بیش از يك حمام که آنهم درست مجهز نبود نداشت .

زراعت دهات «شبراهور» ، بیشتر پنبه و سبزیجات تابستانی و تره بار و کمی برنج و حبوبات است . الاغ و گاو و گوسفند و گاومیش که در پرورش و خدمت بآن توجه بسیار دارند از حیوانات عزیز محسوب میشود . معروف است که فلاح مصری گاو و مخصوصاً گاومیش خود را بیشتر از زن و فرزند توجه مینماید تا بچدی که در مرگ آنها سو کواری میکند و آشنایان بمنزل صاحب عزامیروند و باو تعزیت و تسلیت میگویند .

غذای مردم دهات از لبنیات و گوشت خرگوش و ماهی نمك سود یا تازه رو براه میشود ولی غذای اساسی و معمولی آنان در بیشتر اوقات مانند مردم طبقه سوم شهری نان ذرت خالص یا مخلوط با گندم و یا نان ارزن است که آن را با «فول مدمس» (باقلائی که بروشی مخصوص پخته میشود) میخورند . با شامیدن چای خیلی سنگین که از فرط غلیظی همچون مرکب سیاه بنظر میرسد عادت دارند . بعضی از دهاتیان گرفتار پاره‌ای از اعتیادات نیز هستند .

نقش زنان روستائی در خانواده

زن فلاح مصری برای کمک و همکاری با مرد خود همه روزه از بام تا شام و گاهی تا پاسی از شب گذشته عهده دار کارهای دشوار برزگری و خانه‌داری است . اوسپیده دم قبل از طلوع آفتاب بر میخیزد و چارپایان را علوفه میدهد . گاو و گاومیش و گوسفند را میدوشد و چون از این کار فارغ شد به تهیه صبحانه شوهر و فرزندانش میپردازد . در هنگامی که همسر و فرزندش سرگرم خوردن صبحانه هستند درب خانه را میکشاید و حیوانات را برای چرا بمزرعه میفرستد و سپس بیدرنگ باز میگردد و مشغول روفت و روب منزل و تنظیف طویله و آغل چارپایان میشود ، و پشکل و سرگین چارپایان را برمیدارد و روی کپه سمادی که گوشه حیاط خانه توده شده است میریزد که از این راه کود لازم را برای مزرعه فراهم نماید . سپس چند سبد از خاکهای تمیز و ناآلوده بیرون خانه را می‌آورد و کف طویله را با آن فرش میکند تا خوشایند و تمیز بشود . پس از انجام این کار حصیرها و رختخوابهای همسر و فرزندانش خود را از خوابگاه بر پشت بام میبرد و میتکاند تا باد بخورد و جانورانی که در آنها هستند پراکنده و نابود بشوند . پس از این کارها از شیری که صبحگاهان دوشیده است کره و سرشیر با ماست و پنیر درست میکند و پس از آن لقمه نان می‌خورد و راه مزرعه را پیش میگیرد تا از تکه چوبها و خس و خاشاک و پوشالی که اینجا و آنجا افتاده همزم برای سوخت تنور و طبخ غذا تهیه کند و چون بار همزم را که روی سر خود حمل میکند بخانه رساند بیدرنگ ناهار شوهر خود و کارگزارانش را رو براه مینماید و بمزرعه میبرد . این بار هم دست خالی بخانه برنمیگردد بلکه سبزیجات لازم برای تهیه شام شب شوهر خود و مهمانانش را از مزرعه تهیه میکند . و چون از صرف ناهاری که از باقیمانده غذای شوهرش بجای مانده فارغ گردید تا غروب آفتاب دوش بدوش شوهر خود بجمع آوری تکه چوبها و خس و خاشاک و نظافت مزرعه و تهیه یونجه و علف جهت شام چارپایان میپردازد و تا زردی آفتاب در آنجا بکارهای مختلف اشتغال میورزد و در این هنگام

وقت مراجعت بخانه فرامیرسد باشوهرش برای راندن حیوانات و عودت دادن آنها بخانه کمک میکند در حالیکه ظروف غذا و لوازم کار مزرعه را با سبزیجات لازم همراه دارد. همینکه بخانه میرسد اول چارپایان را به اصطبلشان می راند و هر يك را در جای خود میبندد بعد آنها را علوفه میدهد و سپس بیدرنگ دست بکار تهیه غذای لازم برای شام شوهر خود و میهمانانش میشود بعد آنها را چای میدهد و شب بخیر میگوید. ماحضری که از خوراك باقیمانده است تناول مینماید بار دیگر به چارپایان و جای آنها سرکشی میکند و کمبود آنها را از یونجه و علف تأمین مینماید و دست و بال خود را میشوید و بخوابگاه میرود.

کار دیگری که از زنهای دهاتی مصر می خواهند اینست که در هر فرصتی که برای آنها پیش میآید از گل ولای جویها، خشت خام جهت بنای زاغه های دهقانی تهیه کنند یا زیر دست بنا و گلکار باشند و به آنها گل و خشت بدهند. و نیز باید بعد از درو کردن مزرعه از گندم یا ذرت و برنج یا جمع آوری محصولی که از پنبه بدست میآید آنها را بخانه حمل نمایند. علاوه بر اینکارها باید گوسفند و بز و خرگوش و یا مرغ و خروس و مرغابی و غاز و اردک و بطور خلاصه حیواناتی که از گوشت یا تخم آنها برای فروش یا تغذیه بهره برداری میشود مواظبت کنند همچنین کارهای دیگری از قبیل حمل و نقل فرآورده ها به بازاردهات یا شهرها را نیز باید انجام دهند.

ولی ناگفته نماند که این طبقه از زنان که باید در تمام مدت عمر عهده دار این همه کار و زحمت شبانروزی بشوند خود را بهیچ وجه بدبخت یا ناراحت نمیدانند بلکه معتقدند که روح آنها در پرتو این فعالیتها همواره سالم میماند و کمتر مانند زنان شهری دچار بیماریهای خطرناک میشوند و از درد زایمان کمتر از آنها رنج میبرند.

از قصه هایی که باین مناسبت نقل میکنند یکی اینست که :

«زنی دهاتی برای فروش محصولات مزرعه بشهر رفت چون بده باز میگشت حالت زایمان در خود احساس کرد بگوشه ای رفت با سانی وضع حمل نمود و نوزاد را در کهنه پارچه ای پیچید و خنده کنان نزد شوهر و کسان شوهر خود برد و گفت بگیرید امانت خودتان را که از شهر آمد.» و نیز گویند: «زن دیگری که رفته بود تا از جوی آب بیاورد همانجا زایید، سبورا آب کرد و بایک دست آن را روی سر نگاه داشت و بسا دست دیگر طفل نوزاد را بغل کرد و بخانه بازگشت و گفت مسافر خودتان را که از سفر آمده است بگیرید».

خوراك و پوشاك روستائیان

در اینجا خیال میکنم بیجا نباشد که گفته شود پوشاك این زنهای جسور و لایق و پرکار نیز خیلی ساده و کم خرج است چون هوا ملایم و مایل بگرمی است لذا همواره بایك پیراهن سیاه بلند که تا پشت پای آنها می افتد بلکه تا مقداری هم بزمین کشیده میشود میپوشند و سر خود را با روسری سیاهی که آنرا « طرحه » مینامند میپوشانند ولی روی آنها بطور عموم مانند زنهای دهقانی خودمان باز است و غالباً كفش نمیپوشند زیرا میگویند مانع کار آنها میشود و آنان را بدعادت میکند.

مردهای دهاتی نیز لباسشان مانند زنهای خود آنها ساده است با این تفاوت که رنگ پیراهن پیراهنشان سفید است و بجای روسری (طرحه) عمامه ای که آن را « عمه » مینامند (بکسر

عین و تشدید میم) بر سر میگذارند یا سر را با عرقچین سفیدی میپوشانند و یا بکلی سر برهنه راه میروند.

غذاشان نیز خیلی ساده است و کمتر گوشت میخورند یا اگر بخورند غالب اوقات گوشت خرگوش و انواع طیور و گاهی گنجشک میباشد.

هروقت در ده گاو یا گاومیشی بعلتی که احتمال تلف شدن او برود یا نر باشد می کشند غذای چرب و سنگینی نیز تناول مینمایند، غذائی که حکم «آبگوشت» ما را دارد و از تلیت نانی که با برنج مخلوط باشد اغلب درست میکنند و آنرا «فته» میخوانند. اما غذای خیلی محبوب و لذیذشان نان خورشی است که آن را «ملوخیه» (به تشدید یاء) میگویند و شاید نام این غذا در اصل «ملوکیه» بوده و یادگاری از ملوک مصر یعنی پادشاهان این دیار بوده است. ناگفته نماند که چون انواع مرکبات در سرزمین مصر خوب بعمل میآید، خیلی ارزان و فراوان است لذا همه و حتی دهقانان فقیر نیز میتوانند از خوردن مرکبات مخصوصاً «لیمو ترش» که خیلی معطر میشود و گاهی بیست عدد از آن را سه ریال میفروشند بهره مند شوند. طبقه دهقانان یا طبقه سوم از توده مردم بطور عموم نسبت به لیمو ترش و خواص آن عقیده اغراق آمیزی دارند. آنها معتقدند که استعمال آن در خوردنیها و آشامیدنیها یا تنها در حکم دوائیست که اثر آنی داشته باشد.

سنن و آداب مذهبی روستائیان

دهاتیان مصر هم مانند دهاتیان ما اجتماعات مذهبی دارند ولی البته عادت سوگواری و نوحه سرایی برای وفات یا شهادت پیشوایان را ندارند و نه فقط برای قتل عمر و عثمان و شهادت علی بن ابی طالب (علیه السلام) مجالس سوگواری برپا نمیکند بلکه حتی برای رحلت پیغمبر (ص) نیز مجلس عزاء برپا نمیکند.

چیزی که هست در شبهای جمعه و ایام ولیالی متبر که ماه ربیع الاول که مصادف با میلاد حضرت رسالت است و ایامی از ماه رجب و شعبان و شبهای ماه مبارک رمضان در مساجد اجتماع مینمایند و به تلاوت قرآن مجید و بیان نسب حضرت رسالت و شرح مراحل زندگی آنحضرت از روز ولادت تا وفات قدم بقدیم پیش میروند تا بساعت در گذشتش که با اعتقاد ایشان مصادف با روز دوازدهم ربیع الاول است میرسند. ناگفته نماند که مصریها و همه برادران سنی مذهب ما بر آنند که روز دوازدهم ربیع الاول نه تنها روز میلاد حضرت رسول (ص) است بلکه مصادف با روز بعثت و وفات حضرتش نیز میباشد. در این اجتماعات که غالباً در مساجد و گاهی هم در فضای آزاد یا کوچه و خیابان منعقد میشود همه با جامه های نظیف حاضر میشوند و در خلال استماع سرگذشت زندگی حضرت رسول اکرم گاه گاه با هم یکصدا و هماهنگ میگویند:

«اللهم صلی وسلم وبارک علیه» و گاهی بر هیئت اجتماع همه با هم چندین بار مکرر «لا اله الا الله» میگویند. این بیان ساده و مختصر و خالی از آرایش لفظی حقایقی است که بیشتر آنها در بین زن و مرد طبقه سوم نیز با تفاوت کمی یا بدون کم و زیاد مشاهده میشود. مخصوصاً در بین طبقات کارگران و پیشه وران و اصناف، و چیزی که در این دسته از مردم خیلی برای ما جالب بنظر میرسد آنست که ببینیم همین فلاح یا کارگر ساده و حتی دختر یا پسر خردسال او قرآن را چگونه با لحن خوش و آهنگ دلپذیر از حفظ و بدون غلط میخواند. و این عادت پسندیده از مردها

گذشته در بین زنها نیز شایع است. خانم «سکینه حسن» و «منیره عبده» از قاریانی بوده‌اند که صفحه‌های قراءت آنها را بقیمت گزاف خریداری مینمایند و یادگار نگه میدارند.

بیوگرافی «ام کلثوم»

حتی «بانو ام کلثوم» خواننده نامی مصر و جهان عرب نیز در آغاز کار خود قاری قرآن بود. پدرش مرد دهاتی بی‌نوائی بوده است که او را برای کسب معاش اینجا و آنجا میبرد و بالاخره راه به پایتخت مصر شهر قاهره یافته او را در قهوه خانه‌های درجه سوم میبرد تا برای قهوه خانه نشینان عامه آیاتی از قرآن تلاوت کند و پاداشی از آنها بگیرد و چون صدای این دوشیزه خیلی جالب و دلپذیر بود پدرش گفتند برای اینکه درآمد بیشتری عایدت گردد خوبست او را بخواندن غنا و آوازواداری. پدرش همین کار را کرد و او را نزد خوانندگان درجه سوم میبرد و وادار مینمود که روش آواز را از آنها بیاموزد و بقهوه خانه‌ها می‌آورد که بسا غنای خود مشتریان قهوه خانه‌ها را سرگرم سازد.

آواز غنای ام کلثوم بتدریج همه جا پیچید و شهرتش همه جا را فراگرفت تا بجائی رسید که همه خوانندگان تحت الشعاع او قرار گرفته و کم کم که خودش به ارزش و عظمت نبوغ خویش پی برد کوشید که با وسائل مادی و معنوی رقیبان و حریفان زن و مرد را برکنار یا در زمره فراموش شدگان درآورد. چون اوضاع و احوال هم با او مساعد بود توانست هدف خود را صددرصد تحقق بخشد و حتی نزد مخالفان او چنین معروف است که دوشیزه «اسمهان» خواهر هنرمند بزرگ لبنانی «استاد فریدالاطرش» را از راه سازش با راننده اش از پای درآورد تا بتواند میدان را برای شخص خودش به تنهایی خالی بگذارد. همینطور هم شد و از روزی که پای «اسمهان» که علاوه بر صدای دلنواز زیبایی خیره کننده‌ای نیز داشت از میان رفت میدان برای ترك تازی ام کلثوم نه تنها در کشور مصر بلکه در سرتاسر جهان عرب بازگردید و کسی نتوانست در مقابل او در عالم هنر اثبات وجود کند.

تا آنجا که اهل اطلاع خبر میدهند این بانو بیش از نیم قرن است که شهرت خوانندگی خود را گوشزد خاص و عام نموده و کنسرت‌های عظیمی که بنام او برپا میشود در حکم کعبه آمال عاشقان هنر موسیقی عرب میباشد بطوریکه در شب جمعه اول هر ماه که موعد مقرر خوانندگی او میباشد از همه اطراف و اکناف کشور و حتی از ممالک دور و نزدیک برای همین يك شب با صرف صدها لیره خود را برای حضور در مجلس او به سالن بزرگ و مجلل «قصر النيل» میرسانند و شاید صدها نفر از متمولین کویت و قطر و شیخ نشینهای خلیج فارس و نواحی دیگر در آن شب با هواپیماهای خصوصی خود حاضر میگرددند و این خود یکی از مهم ترین منابع عواید توریستی بدیار مصر بشمار میرود.

بخاطر دارم شبی در یکی از کنسرت‌های وی حاضر بودم چون پرده بالا رفت سی و دو نفر نوازنده با او نیفرمهای یکنواخت که صف در صف در جایگاههای مخصوص خود نشسته بودند جلب نظر میکردند چشم قریب به ده هزار نفر که در آن محفل حضور داشتند متوجه سن گردید برای اینکه با کنجکاو و دقت هرچه تمامتر ظاهر شدن ام کلثوم را مشاهده کنند چون او را با جامه‌های مدرن بسیار گرانقیمت و گردنبند الماس دیدند همه يك صدا فریاد کردند:

«یا سلام یا سومه» الله الله يحفظك».

جالب این بود که وقتی ام کلثوم در اورتور هر آهنگش یا آکوردهائی ارکستر میگرفت سکوت میکرد صداها از همه جا بلند میشد و با حرکت دست بر اووو آفرین میگفتند و فریاد میکردند: «المرادی یا سومه (یا تشدید «ر»): سومه دوباره بخوان».

جوان بیست ساله‌ای که در صندلی چهارم دست راست ما بود چنان تحت تأثیر آواز ام کلثوم قرار گرفته بود که بی اختیار در آثای آواز خواندن او برمیخواست و خود را روی صندلی می‌افکند و اعجاب و لذت خود را با حرکات سر و دست و پیچ و تاب بدن که بیشتر برقص شبیه بود نشان میداد. حکایاتی که این روزها از «بیتلها» و «اینما لرها» و «عجوبه‌ها»ی خودمان میشنوم یا می‌بینم درست احوال و خصوصیات روحی آن جوان یا نظایرش را بیاد می‌آورم با این تفاوت که «ام کلثوم» زن بود و بیشتر شیفتگان آوازش را مردان تشکیل میدادند ولی در مورد «بیتلها» و «عجوبه‌ها» وووو عکس این قضیه بچشم می‌خورد.

چون سخن باینجا کشید بد نیست گفته شود ام کلثوم اکنون در جامعه مصر مقام پرازنده‌ای را داراست. آواز کسان نیست که همیشه درب خانه‌اش یک نفر پاسبان کشیک میدهد. خانه او که مشرف بر رود نیل و در همسایگی ما قرار داشت از عمارات جالب توجه کوی «زمالك» که از محلات اعیان نشین قاهره است میباشد.

بانو «ام کلثوم» تا پنج سال پیش دوشیزه بود و ازدواج نکرده بود پس از آن با یک دکتر جوان مصری «دکتر توفیق خضاوی» ازدواج کرد و از این راه بر مزیت و اعتبار آن جوان و خویشتن افزود. مزیتی که ام کلثوم را بر دیگران برتری داده و او را در عالم هنر منحصر بفرد ساخته حنجره پیمانند اوست که با وجود اینکه سنین کهولت را طی میکند و متجاوز از شصت سال از عمرش می‌گذرد هنوز لطف و دلپذیری حنجره‌اش جوان مانده و عجب در اینست که آوازش دلنوازتر و روح‌پرورتر شده است. معروف است که چند سال پیش در اثر سرما خوردگی و زکام شدید آثار فرسودگی در حنجره‌اش پدید گشت و برای معالجه با آمریکا رفت. جراحان و متخصصین آنجا وی را از نظر خدمت بعالم هنر با دقیق‌ترین و ماهرانه‌ترین روش مداوا نمودند که در نتیجه صدایش جوانتر و دلنوازتر از اول شد. عایدی ام کلثوم از کنسرت‌هایی که میدهد از بیست هزار لیره تجاوز مینماید و او قسمت عمده این پول را برای کمک به مستمندان و مؤسسات خیریه مخصوصاً کسان و نزدیکانش که در قصبه «سمبلاوین» از بخش‌های استان «منصورة» زندگانی میکنند اختصاص میدهد. در پایان بد نیست که بدانیم «ام کلثوم» را به القاب زیادی یاد میکنند یکی از آنها که از همه معروفتر و مشهور است «کوکب الشرق» میباشد. از این لقب برمی‌آید که تا چه اندازه هنر و هنرمندی در دیار مصر ارزش و اعتبار دارد.

«ام کلثوم» پی‌بهر و مقام هنری خود برده و مثل اکثر هنرمندان دیار ما هنر خود را مبتذل نمیکند و ارزان نمی‌فروشد و تماشاچیان کنسرت‌هایش اغلب از شخصیت‌های برجسته دنیای عرب هستند.

۱- سومه نام کوچک ام کلثوم است که بقصد تحبیب و ناز او گفته میشود چنانکه ما فرشته رافری پروانه و پروین را پری و نازنین را نازی می‌گوئیم. «یا سلام» هم جنبه اصطلاحی دارد و بمعنی اصلی نیست نظیر کلمات آمیخته با مسرت و خوشحالی ما «جانم جان» «قد شو برو» «زننده باد»

فداکاری عجیب!

در تاریخ بشریت، گاه جلوه‌هایی تابناک از انسانیت به ظهور پیوسته است و انسانهایی بزرگ چنان فداکاریهایی کرده‌اند که افراد عادی در مقابل بزرگی روح آنان به اعجاب و حیرت فرو می‌روند. شرح زندگی پیغمبران و برگزیدگان مذاهب، همه مشحون از فداکاریهای خارق‌العاده است. حضرت محمد (ص)، حضرت عیسی (ع)، حضرت علی بن ابی طالب (ع)، حضرت امام حسین (ع) و امثال اینان که نامشان در تاریخ جهان برای ابد به نیکی یاد می‌شود، نمونه‌هایی از انسانهای واقعی بوده‌اند که روح انسانی را در حد اعلای پاکی و علو نشان داده‌اند.

اینان جای خود دارند چون پیشوایان دین و برگزیدگان خداوند بوده و رسالتی آسمانی داشته‌اند؛ در گوشه‌های تاریخ به اشخاصی بزرگ بر می‌خوریم که در مقابل آنان جز آنکه سرتعظیم فرود آوریم چاره‌ای نداریم. اینان آزادگانی هستند به پاکی فرشتگان خدا. وقتی انسان عادی به دیده انصاف کردار و رفتار آنان را با خود مقایسه می‌کند و آنان را هم چون خود بشری خاکی می‌بیند از خود شرمسار می‌شود و احساس حقارت می‌کند. دل آنها به تابناکی آینه و جانشان به پاکی چشمه‌ساران و به صفای صبحگاهان است.

داستان حاتم اصم مشهور است: که مستوره‌ای به پرسشی نزد او آمد. به هنگام نشستن یا پرسش بی‌اختیار بانگی از او برآمد. بدیهی است می‌توان شدت خجلت و انفعال آن بی‌نوا را حدس زد. حاتم که حال را چنین می‌بیند پرسش زن را نشنیده گرفته، می‌گوید: بلند حرف بزن که من کرم و صدای آرام را نمی‌شنوم. زن مجبور می‌شود با صدای بلند حرف خود را به وی بفهماند؛ و البته از این سنگینی گوش حاتم به شدت خوشحال و شرمساری او زایل می‌شود. می‌گویند قریب پانزده سال بعد، وقتی مردم می‌فهمند حاتم کز نیست که آن زن در این جهان نبوده است و حاتم شاید از همین کربودن مصلحتی به اصم مشهور شده است.

راستی اگر مردم عادی دل و روح خود را با این مرد مقایسه کنند خجل نخواهند شد؛ به دین و مذهب و ملیت و اصل و نسب او کاری نداریم، به هر دینی و مذهبی که بوده انسان بوده است، انسانی آزاده بوده؛ همان آزاده‌ای که سرور آزادگان و مردمردان جهان امام حسین (ع) در آخرین خطبه خود در واپسین روز زندگی خواند و گفت: «ان لم یکن لکم دین کونوا احراراً فی دنیاکم». اگر ایمان نمی‌آوردید و اگر دینی ندارید لا اقل انسانی آزاده باشید.

دیشب ضمن مطالعه کتابی به شرح حال یکی از این آزادگان برخوردیم. در مقابل بزرگواری او و بزرگی روح او چنان احساس حقارت کردم که لحظاتی چند وجود خود را حس نکردم. اندیشیدم که اگر هر کدام از ما مردم این روزگار یک صدم بل یک هزارم انسانیت

چنین مردی راداشتیم ، به خدائی خداوند که دنیای ما از بهشت برین هم خواستنی تر بود .
شرح ماجرا مربوط به سنه ۹۹۵ هجری است که عبدالله خان والی توران برای تسخیر
خراسان لشکر می کشد . بطوری که در احیاء الملوك ۱ مسطور است :

«.... باز بعد از فتح هرات ، شاه قورچی ، سپهسالار با دوازده هزار سوار رو به
قهستان آورد ، میر علم خزیمه را به دست آورده به عزم سیستان به راه بیابان
غربی سیستان متوجه شد...»

اوزبکان در سر راه به طبسین حمله می کنند و با وجود دفاع جانانه نگهبانان قلعه ،
فاتح می شوند و پس از غارت و چپاول عازم سیستان می شوند ، چون راه را نمی دانند از میر
خزیمه علم می خواهند که راهنمای آنان شود :

«.... آن شب از آن موضع کوچ نموده ، به عزیمت آمدن سیستان روانه شدند .
میر خزیمه به خود قرار قتل می دهد و پیش می افتد و ایشان را به جانب بیابان می برد .
تا صبح ده فرسخ از راه سیستان دور می افتند و تا چاشت نیز راه رفته آخر شاهم
قورچی به امیر علم میگوید : « از طبسین تا سیستان دوازده فرسخ می گویند ، تا حال
پانزده فرسخ طی شده ، هنوز اثری ظاهر نیست ، مگر ما را به جانب بیابان کرمان
که به گرگ مشهور است سرگردان نموده ای ؟ »

گفت : « آری ، سهوی شده و سرگردان شده ام . » شاهم قورچی گفت :
« می باید که دانسته این عمل کرده . » و الحق اگر آن شیرمرد که جان خود را در
راه غلامان امیر المؤمنین و شیعیان اهل بیت پیغمبر فدا ساخت این کار را نمی کرد ،
آن ده هزار ازبك که به سیستان در می آمدند ، جمیع ملوك و تبع ایشان قتل و
اسرو دستگیر مخالفان می شدند . چرا که جمیع آن مردم غافل در مواضع خود نشسته
بودند و متفرق بودند و از راه غربی سیستان گمان آمدن و عبور مخالفان نداشتند
بلکه از راه معهود نیز گمان آمدن هیچ کس نداشتند شاهم قورچی حکم به قتل
امیر علم خزیمه نمود . آن شیرمرد را به درجه شهادت رسانید و بعد از معاودت آن
جماعت باز به حوالی قلعه طبسین دوسه هزار اسب ایشان از تشنگی مرده و هزار نفر
آدم ضایع شده بود . دیگر از آن مقام قدرت آمدن سیستان نداشتند و می گفتند
« حالا مردم خبردار شده اند . » از آنجا به همان راه قاین متوجه هرات شدند ... »

این داستان شهادت مردی بزرگ بود که تاریخ بشریت تا دنیا دنیاست باید به وجودش
افتخار کند . چنین مردانی هستند که به انسان اجازه می دهند تا خود را اشرف مخلوقات
خطاب کند . و گرنه به دنبال نان دویدن و برای زنده ماندن تلاش کردن و برای سود
بیشتر ولذت بهتر به جان یکدیگر افتادن و از دست هم قاپیدن ، کار همه حیوانات است .

دولت بی خون دل

این داستان در باب هجدهم از قسم اول از کتاب جوامع الحکایات عوفی است و مرحوم قزوینی در ص ۲۳۵ جلد اول توضیحات جهانگشای جوینی نقل فرموده است . و من بنده حبیب یغمائی روز یکشنبه ۱۵ دی ۱۳۲۰ از آن کتاب استنساخ کردم که آنرا داستانی شیرین و لطیف یافتیم . (حواشی و معانی لغات از مرحوم قزوینی است)

آورده اند که سلطان ملکشاه را رحمة الله علیه دبیری بود که او را مظفر خمج^۱ خواندندی و مولدا و از دیهی بود از دیه های کوبان^۲ که آن دیه را جلناباد^۳ نویسند و آن دیهی است مختصر در دامن کوهی . و این مظفر خمج مردی ادیب و عاقل و حکیم و فاضل بود و چون در ایام دولت ملکشاه او را فراغتی و منالی حاصل آمد تمامت دیه جلناباد را بخرید و آنجا بجهت خود سرائی عالی بساخت و باغی و اسبابی خوب ترتیب کرد . و چون ایام دولت ملکشاه رحمة الله علیه سپری گشت مظفر خمج ترك خدمت کرد ، و عزلت اختیار نمود ، بدیه جلناباد آمد و آنجا در اسباب خود ساکن شد . و چون رایت دولت سنجر بالا گرفت و ملک او مضبوط گشت جماعتی از یاران و همگنان مظفر بنزدیک او نامه نبشتند و او را بحضرت استدعا کردند و بر آن عزلت و قناعت ملامتها واجب دیدند ، و گفتند دولت سنجری بالا گرفت و ترا در ذمت این خاندان حقوق خدمت است . لایق خرد و موافق عقل نباشد در گوشه روستائی نشستن و عمر عزیز را بیاد دادن . مظفر در آن اندیشه بود که جواب مکتوب چگونه نویسد . و این مظفر رباب نیکو زدی . روزی صراحی شراب و رباب بر گرفت و بر سر کوه رفت و فکرتی میکرد و شرابی میخورد ناگاه این قطعه در خاطر او آمد و بر رباب گفت :

۱- نسخه بدل : حمج . (و ظاهر آخنج باشد) ۲- یاقوت در معجم البلدان گوید :

« کوبان بالضم و الباء الموحدة و آخره نون و يقال له جوبان بالجیم من قری مرو » و چون از چند سطر بعد معلوم می شود که کوبان در خراسان بوده است و نیز بمناسبت قرب جوار با مرو که پای تخت سلطان سنجر بوده است احتمال قوی میرود که کوبان (بر فرض صحت نسخه) همان باشد که در معجم البلدان مسطور است . ۳- متن تصحیح قیاسی است .

مرا بس ز سلطان مرا بس ز خدمت
 برین تند کوه جلنبد گوئی
 تو گوئی که عزجوی عزلت چه جوئی
 اگر دولت آید و گر محنت آید
 بوامی که بر روزگارست ما را
 کسی که مهیا بود دولتی را
 اگر او نگوید بجویدش دولت
 پس جواب نامه یاران بنوشت که اگر دولتی واقبالی ما را باقی است او خود
 بطلب ما آید و بجند و جهد دامن دولت نتوان گرفت .

و بس روز کار بر نیامد که سلطان مسعود که برادرزاده سلطان سنجر بود از عراق
 قصد خراسان کرد. روزی در فصل زمستان شکار کنان می آمد، در نواحی کوبان از
 لشکر جدا ماند و روز کار بیگانه بود و لشکر را باز نیافت. از دور در دامن کوه آن دیه را
 بدید با خود گفت صواب آنست که بدین دیه روم و امشب آنجا باشم بامداد خود لشکر
 من مرا بطلبند. پس در آن دیه راند. و مظفر خمج بر در سرای نشسته بود و جامه بی تکلف
 پوشیده چنانکه اهل روستا پوشند. سلطان بدر سرای او آمد و پرسید که خانه رئیس
 کدام است. مظفر گفت از رئیس چه میخواهی. گفت آنکه امشب ما را مهمان
 دارد. گفت بسم الله حاجب ۳ فرود آی خانه تست. سلطان از اسب فرود آمد. خواجه
 مظفر غلامان را فرمود اسب او را در پایگاه ۴ برند و او را در خانه برد و مهمان خانه
 بود و آنرا بفرش های خوب آراسته. سلطان بنشست و خواجه مظفر در خدمت بجای
 خداوند خانه بنشست. آنگاه گفت حاجب را بطعامی حاجت باشد. سلطان فرمود
 که روا باشد. خواجه مظفر گفت ما حاضر طعامی که هست بیارید. پس در یک ساعت
 طعام های لطیف لذیذ بیاوردند و کبوتر بچه بسیار، و سلطان مستوفی بخورد و زمانی
 بود. خواجه مظفر گفت من عادت دارم هر شب نیم من شراب بجهت هضم طعام نوش

۱ - فور نام پادشاه هندوستان است که معاصر اسکندر بود علی ماقیل . ۲ - کت بفتح

کاف تخت شاهان خصوصاً درهند . (برهان) ۳ - کلمه حاجب، در این حکایت در همه

مواضع بقصد احترام و تعظیم استعمال شده است و مقصود درجه و وظیفه مخصوص که حاجبی و درباری

سلاطین باشد نیست . ۴ - یعنی اصطبل و جای ستوران .

کنم اگر حاجب رغبت نماید در خدمت او خوریم. فرمود باید آورد. مظفر بگلامان اشارت کرد مجلس خانه^۱ حکیمانه آوردند و يك غلام لطیف ساقی پیامد و شراب دادن گرفت. خواجه مظفر گفت من رباب دانه زد اگر حاجب رادل تنگ نشود وی را سماع کنم. سلطان فرمود که باید زد. پس خواجه مظفر رباب می زد و شراب می خوردند چندانگ مست شدند، و سلطان بند قبا کشاده بود و لکن موزه نکشیده بود. چون وقت آسایش خواب آمد جامهای نعیم^۲ پاکیزه بیاوردند و بگسترده شدند. سلطان تکیه فرمود خواجه مظفر مطبخیان را بگفت تا بجهت بامداد هر یسه سازند و شب بخفتند. بامداد پگاه خواجه مظفر برخاست و بسر بالین سلطان آمد و او را بیدار کرد و گفت حاجب برخیز تا صبح کنیم. سلطان برخاست و شراب خوردن گرفت و خواجه مظفر پیش سلطان نشسته بود و سفت^۳ بر کتف نهاده و آستین در کشیده بود. از اتفاق خواص سلطان بدان موضع رسیدند و پرسیدند که کسی چنین سواری دید اهل دیه گفتند چنین سوار بوثاق خواجه مظفر فرو آمده است. خواص سلطان می آمدند و در سرای می شدند و سلطان را می دیدند و خدمت می کردند و خواجه مظفر را پشت سوی در خانه بود، نمی دید، چندانگ یکباری بازنگریست جماعتی از معارف را دید با کمر شمشیر و دورباش^۴ ایستاده و دست پیش گرفته دانست که مهمانش سلطانست بخود نزدیک نشست و آستین در کشید. سلطان گفت خواجه مظفر برقرار باشد و هیچ خود را مشوش نکند و طعامی که هست بیارد. مظفر اشارت کرد آنچه پخته بودند پیش آوردند. سلطان بکار برد و خواجه مظفر را بر جنیبت نشاند و با خود بلشکر گاه برد و ده سر اسب و ده سر اشتر و بنگاه^۵ تمام و هزار دینار بوی داد و او را در خدمت

۱ - از سیاق عبارت معلوم است که مجلس خانه بمعنی ملزومات مجلس شرب است.

۲ - کذافی النسخ الثلاث و صواب ناعم است. ۳ - مقصود از این کلمه درست معلوم نشد

و سفت بضم سین بمعنی دوش و کتف است و این هیچ مناسبت ندارد. ۴ - دورباش نیزه ای که سنانش

دوشاخه باشد و در قدیم چوب آن را مرصع می کردند و پیشاپیش پادشاهان می بردند تا مردم بدانند

که پادشاه می آید خود را بکنار بکشند (برهان) ۵ - بنگاه منزل و مکان و جائی که نقد

و جنس در آن نهند (برهان) و این معنی درست مناسب مقام نیست و گویا مقصود از بنگاه اسباب

و ملزومات اسب و اشتر یا ملزومات سفر است یعنی قریب بمعنی بینه.

خود بدرگاه سلطان سنجر برد و این حکایت در خدمت سلطان باز گفت. سلطان او را مراعات فرمود و گفت در ایام پدر ما ملک‌شاه اوچه کار کردی گفتند دبیر بود. فرمود که موجب او چند بود. تقریر کردند. پس فرمود که همان شغل برقرار بروی تفویض فرمودند و موجب او یکی بدو کرده شد. آنگاه مظفریاران را گفت این همه اقبال که می بینید همه نتیجه این بیت است که گفتم:

کسی کو مه‌یا بود دولتی را اگر او نجوید بجویدش دولت
این آن دولت است که ما آن را نطلبیدیم اما او ما را طلبید. و کار او در نوبت سلطان بزرگ شد و بغایت رسید.

صرف زبان خوری

رجوع فرمائید به صفحه مقابل

مرحوم شیخ علی فقیهی خوری از علما و مجتهدین طراز اول ولایت جندق و بیابانک سالها در مدرسه عالی سپهسالار در طهران تحصیل کرده بود، و نیز در تدریس و تعلیم سابقه بسیار و مهارت داشت. در سال ۱۳۰۵ شمسی که من بنده حبیب یغمائی نخستین دبستان را در قصبه (شهرک) خورتأسیس کردم، او را و پدرم را به آموزگاری برگزیدم. در سالهای بعد که مقیم طهران شدم از وی درخواست کردم که در مقابل پاداشی ناچیز صرف و نحو زبان خوری را بنویسد.

زبان خوری نمونه کامل و تمام زبان پهلوی ساسانی است و بسیاری از اصطلاحات و لغات اصیل عصر ساسانی را در این زبان می توان یافت و برگزید. تصور می کنم اگر کارنامه اردشیر بابکان را برای مردم آن ناحیه بخوانند معانی و مفاهیم آن را به آسانی دریابند. باری، در ضمن جست و جوی نامه ها و نوشته های دور ریختنی به اوراقی برخوردیم که مرحوم شیخ علی فقیهی خوری در صرف زبان خوری نوشته و فرستاده است. درینغم آمد که از میان برود، و چون خود آن مرحوم بعضی از کلمات را مشکول و معرب نوشته سزاوارتر دیدم که عینا گراور شود.

مسلم است که این چند صفحه محققان و زبان شناسان را سیر نخواهد کرد، ولی کلیدی و چراغی کم نور در تحقیق و راهنمایی خواهد بود.

مرحوم شیخ علی فقیهی سی و چند سال پیش از جهان رفته است. رحمة الله علیه.

(فعی) نیاید (بنایند) نیاید (بنای) نیاید (بنایم) نیاید
 نیام (بنایم) نیام (بنایم) نیام (بنایم) نیام (بنایم) نیام
 نیامی (بنایم) نیامی (بنایم) نیامی (بنایم) نیامی (بنایم) نیامی
 نیاید (بنایم) نیاید (بنایم) نیاید (بنایم) نیاید (بنایم) نیاید
 نیام (بنایم) نیام (بنایم) نیام (بنایم) نیام (بنایم) نیام
 ایاتایم ایاتایم ایاتایم ایاتایم ایاتایم ایاتایم
 یاندین و یا یعنی رفتن فعل مضارع (یشی) رفت (یشاند) رفتند (یشای)
 رفتی (یشاید) رفتید (یشایم) رفتید (یشایم) رفتید (یشایم) رفتید
 (یشاند) (یشاند) (یشاند) (یشاند) (یشاند) (یشاند)
 علامه زبان خودی مانند زبان پارسی بصیغه مضارع جز از زبان و هنگام گذشته میدهد چنانکه ماضی
 گوید (یشی) و شاکند (یشی) و شاکند (یشی) و شاکند (یشی) و شاکند (یشی) و شاکند
 میرفتی میرفتی میرفتی میرفتی میرفتی میرفتی
 باوجود این جز از زبان ماضی سید همچنان دال (یشی) در زبان خوری علامه مضارع باوجود
 این جز از گذشته میدهد امواجاض (یشی) برو (یشاند) بروید (امواجاض) (یشی)
 برو (یشاند) بروند (یشی) و جمع امواجاض و شکی و جمع امواجاض و شکی و جمع امواجاض و شکی
 و کتابه مانند گویند و نویسند بقرینه معلوم شود (یشی) بروم (یشیم) بروید (یشید) بروید (یشید)
 خوری (یشی) است بر سر اصل و باید و صیغه امواجاض را تغییر دهد و معنی آن تغییر نکند چنانکه
 گویند (یشی) بروید (یشید) بروید (یشید) بروید (یشید) بروید (یشید)

(نیاید)	Bènaiay	(نیایند)	Bènayande
(نیائی)	Bénai	(نیائید)	Bénaide
(نیایم)	Bènaiame	(نیایم)	Bènaime

و غیران ماضی چنین گویند آردی آردی چون مضارع آردی ماضی تا اضماع ماضی آردی
 (آرد) که در مصدر نیست بر فعل در این ماضی و استقامت که (آرد) و (آرد) در دو را در این
 آردی می آید معنی ناعلی بر معنی خسته مفعول بهر دو معنی چپ (چپگی) چپ است
 و معنی بر خود کشش و غیر اینها مصدر آردی (آرد) بر فعل ماضی هم در آید چنین گویند (آردی)
 یعنی بر چنین کشش در مضارع آردی تا آخر چنانکه گذشت و این عروف که در مصدر نبوده
 و بر فعل دلایده گاه حرف نهی که (نه) باشد و حرف نفی که (نی) باشد بر این خودی
 بر فعل داخل شود این عروف که (پس) و (هی) و (آرد) باشند بر حرف نفی که (نه)
 باشد و حرف نفی که (نی) باشد مقدم شود و پیش آید چنانکه گویند (هنگام) یعنی نکند که
 نیست (ه) مقدم شود بر (نه) و چون (هنگام) یعنی نمیکند (هی) مقدم شود است
 بر (نی) که حرف نفی است و چون (آردی) یعنی بخواند نفی است (آرد) مقدم است
 بر (نه) که حرف نفی است و (آردی) یعنی بخواند (این) مقدم است بر حرف
 نفی که (نی) باشد اما حرف تاکید مانند (دیگو) و حرف تعجب و استعجاب مانند
 (دیگوئی) یا (گوئی) که بر فعل در آید بر هر مقدم در چنانکه گویند (دیگوئی) یا (گوئی)
 باید غرایب پسند (دیگو) حرف تاکید است مقدم شود بر (پس) که داخل فعل امر غایب شد است
 (دیگو فیما آردی) باید نماز بخواند (دیگو) حرف تاکید است مقدم شود بر (آرد) که
 داخل فعل امر غایب است (دیگوئی هنگام) باید زن بر دو بگیرد (دیگو) مقدم است بر (ه)

که بر فعل امر غائب در آمده است (دگونی نماز آرفینی) بایستی نمازش را میخواند
 (دگونی) که حرف امر است مقدم است بر (آ) که داخل فعل امر غائب است (گونی زکوة
 و خمی هیدا) یعنی زکوة و خمش را میداد و بخواند (گونی مقدم است بر (ه)
 که داخل فعل امر است و اصل مصدر این افعال (چینی) است و (فاندن) است و
 (گوندن) است و (داین) (پ) و (له) و (راد) جزو حرف مصدر نیست مصدر
 بر زبان جاری آن است که در اخبار آن وزن ماقبل مضموم بوده باشد پس در زبان
 خودی هرگاه فوق ماقبل مضموم گناه آخر مصدر بود داشتند میشود که حرف باقی بماند مثل
 (زینی) که بعضی پیوسته ازین وشار کردن است و بعضی بقی زدند و بعضی قرار دادن در این
 مشترک است که میگویند (زینی) پیوسته ازین (زینی) بقی زدند (چار زینی) قرار
 زدند (چینی) و (زینی) و بیشتر که حرف یا هر حرف یا بی حرف باقی بماند و میشود که
 یک حرف مصدر را باقی بماند مانند (زینی) یا (زینی) (زینی) مضارع که حرف
 از میان میماند که میگویند (میروند) باشد در این باقی ماندن و است افتاد و اینها
 همه در بار خود مدغم گردیدند شاکله تعالی (م) ۱۲ - امان ماه - ۱۳۱۳

(آیا می چیند)	Ardetcheni ?
(چیده است)	Tcheyagen - Tchiah
(بایستی نمازش را میخواند)	Deguvi Nèmaz , Arfini
(بایستی زکوة و خمش را میداد)	Degvi Zakate va Kthomse Hida

شرح احوالی از مرحوم آیتی

در شماره پیش شرح احوال مرحوم وحید دستگردی بقلم خود آن مرحوم درج شد . در این شماره شرح احوالی است از مرحوم عبدالحسین آیتی (آواره) به خط و انشای او . مطالبی را که مرحوم آیتی نوشته ظاهراً خالی از اغراض و اشتباه نیست ولی هیچ گونه تغییر و تحریفی را در آن روا نداشت .

مجله یغما

بنام خدا

گرچه سوانح احوال و ترجمه حیات اشخاص را دیگران باید بنگارند زیرا خود شخص را ممکن است خودستائی دامان و یا شکسته بآلی گریبان بگیرد و در بیان حقیقت لغزش حاصل شده گفتنیها نا گفته و نا گفتنیها گفته آید ولی نظر باصرار آقای پروفیسور محمد اسحق خان هندی که بتوسط آقای یغمائی اظهار فرموده اند ناگزیرم که سطور ذیل را با کمال ایجاز نگاشته تقدیم دارم تا در مقابل خواهش ایشان بیخل ادبی و خست و امساک قلمی متهم نگردم .

مرانام عبدالحسین است و مولدم قصبه تفت من توابع بلده یزد . چون پدرم از علمای پیشوایان اسلامی بود موسوم بحاج شیخ محمد مدعو بحاج آخوند تفتی وجد امی از خاندان سلطان ابراهیم ادهم لهذا در عنفوان شباب در لباس عمامه وردا و بنام شیخ عبدالحسین در مدارس قدیمه بتحصیل علم معقول و منقول و منطق و فقه و اصول پرداخته دوره تحصیلاتم تکمیل نشده بود که پدرم در گذشت و بجای آن مرحوم مقتدای عموم گشته محراب و منبر را تاسنسی از عمرم نگاهداشتم . در آن موقع بهائیان دام برایم گسترده و بوسائل عدیده کتب خودشان را تحت مطالبه ام قراردادند . بعضی از مشایخ و مقتدایان محلی مطلع شده پیش از آنکه بطرفی از رد و قبول بگرایم متهم ساختندم چندانکه نه تنها ریاست و محراب و منبرم در خطر افتاد بلکه جانم نیز در معرض خطر بود و کارم بمهاجرت کشیده بهمان نسبت که مشایخ محلی و مریدانشان مرا از حوزه اسلامی دور میکردند بهمان نسبت وجوه بایه و بهائیه بفل گشوده مرا در آغوش میکشیدند . این جذرومد مذهبی مرا در مدت بیست سال باطراف جهان کشیده در سلك مبلنین و مبشرین و داخل در بساط حل و عقد امور بهائیت در آورده امواج حوادث گاهی بساحل قبول میکشید و دم دیگر دروادی رد و نکولم می افکند تا در سفر دوم که سه ماه مقیم کوی رئیس ایشان عبدالبهاء عباس گشتم در حیفاً کاملاً بر بطلان دعوی او و پدرش از جنبه مذهبی آگاه گشته تنها از جنبه وطن خواهی و نعمات صلح جوئی و فلسفه نفوذ ایشان در عالم غرب قرین حیرت و منتظر کشف حقیقت بودم تا پس از مرگ عبدالبهاء در زمامداری سبط کبیرش شوقی افندی موفق بسفر اروپا شدم و از آن حیث نیز آسوده خاطر گشته یقین کردم که این دروغ هم عطف بر دروغهای مذهبی شده نفوذی در جهان غرب نداشته اند و اگر گاهی عده قلیلی توجهی نموده اند از اثر خیانت حضرات و نتیجه سیاست بیگانگان است نه چیز دیگر و چون عبدالبها را خائن ایران هم از حیث مذهب و هم از حیث استقلال و سیاست شناختم دل از مهرشان پرداختم و خود را در زحمت و خطر دیگری انداخته چند هزار نفر

بهای متعصب را دشمن خود گردانیدم برای اینکه وجدانم نگذاشت که مؤلفات سابقه خود را الغاء نکرده بگذارم و بگذرم و مانند میرزا ابوالفضل گلپایگانی بسکوت بگذارم لذا بالغاء کتب سابقه که در تاریخ ایشان بنام کواکب الدریه نگاشته بودم و آنهم از تصرفات خودشان مصون نمانده بود پیرداختم و حقایق بی شبهه‌ای را که در مدت بیست سال یافته بودم در دو جلد کتاب کشف الحیل منتشر ساختم !

از اینمقدار که ذکر شد خوانندگان متفرس در میابند که حیات اینجانب حیات پراکنده‌ای است که اگر بناء باشد سوانح آن نگاشته گردد چندین کتاب را تواند مدون ساخت و شاید هم تا اندازه‌ای مدون شده و بشود .

اما ممالکی را که از زیر پای سیاحت در نور دیده‌ام . ۱ - مملکت ایران وطن عزیز خودم چند دوره . ۲ - ترکیه جدید و عثمانی قدیم سه مرتبه . ۳ - قفقاز سه مرتبه و ترکستان و خوارزم و خیوه یک مرتبه . ۴ - قاهره مصر و طنطا یک مرتبه . ۵ - اروپا یعنی انگلستان و فرانسه یک مرتبه .

اما قریحه و تخلص اینجانب در شعر آنچه را در نظر دارم . در سن یازده و دوازده باران و طوفان شدیدی در یزد تفت واقع شد که نصف تفت را طعمه سیل و دمار کرده هفت نفر را کشت و آن در سنه ۱۳۰۳ هجری قمری بود که منش غرقاب یاد کرده نخستین تراوش قریحه را بدینگونه نشان دادم :

جهان ز رحمت یزدان خراب گردیده خصوص تفت که آن «غرق آب» گردیده
مجملاً هشت نه فرد شعر کودکانه سرودم و ماده تاریخش را چنانکه ذکر شد غرقاب یاد نمودم از آن بی‌عده هر سالی و ماهی که از عمرم گذشت بتشویق رفقاء غزلی و قصیده‌ای سرودم تا در سن شانزده قصیده‌ای ساختم که مطلع آن اینست (مطلع) :

عروس چرخ چوبگشود رخ بوقت سحر کشید زنگی شب روی در حجاب اندر
و این قصیده در کتاب خردنامه‌ام طبع شده و آخرین قصیده اندکی هزل دارد . مجملاً غزل سرائی و چکامه گوئی بطور غیر رسم تا چندی بی تخلص و پس از چندی با تخلص «ضیائی» مباشرت میکردم و اشعار قآنی را از حیث پرداخت الفاظ دوست میداشتم ولی ارادت بی‌سزا بشیخ مصلح الدین سعدی داشته نظم و نثر او را عاشق بودم و حافظه هم چنان بود که در سن بین پانزده و شانزده تمام بوستان سعدی در فارسی و الفیه ابن مالک در عربی حفظ شده بود چندانکه کراراً امتحان داده هر دو کتاب را از ذیل بصدر از بر خواندم . دیوانی داشتم که قریب پنجهزار بیت میشد با تخلص ضیائی . در موقع مهاجرت از یزد با کتب بهائیه که کشف آن خطرناک بود در دو لایحه‌ای مخفی کرده سرش را بگل گرفتم و پس از ده سال که بیزد رفتم معلوم شد مادرم از تعصب اسلامی کتب بهائیه را سوزانده شاید هم اندکی خوف و هراس با تعصب او توأم بوده زیرا از هر خانه که این کتب کشف میشد آن خانه در خطر بود خلاصه دیوان شعرم با کتب بایه سوخت و چیزی از آن در دست نیست مگر گاهی یکی دو فرد یا غزل یا قصیده که در سینه‌ام ضبط شده بود و بعداً با تخلص «آواره» ضبط کردم .

اما تخلص آواره را عبدالبهاء عباس بر من روا داشت و فلسفه‌اش این بود که کلمه ضیاء نزد او ناپسند بود بسبب اینکه يك برادرش ضیاء الله نام داشت و او کاملاً با عباس افندی مخالفت

کرده زیر بار خدائیش نرفته بود از این رو هر کس نامش ضیاء لقبش ضیائی بود نام ولقبش را عوض میکرد و پس از آنکه بعضی اشعار مرا دید بمن نوشت که «تخلص شما من بعد آواره باشد» و این منتهی منتهی بود که بر من داشت چه او و پدرش بدین لقب ملقب بوده همیشه مینوشتند «ما آوراگان» ولی باید دانست که در مدت معاشرت با ایشان کم شعر گفته‌ام و اتفاقاً آنچه هم گفته‌ام باقی نمانده است مگر اندکی زیرا در یکسفری که باصفهان میرفتم کتابچه‌ای مشتمل بر دوهزار بیت از اشعاری که بطرق مختلفه و گاهی هم در مدح بهاء و بهائیان بود همراه داشتم رفیق سفر سرقت کرد و پس از چندی یکی دوشعرش را بنام آواره نجف آبادی دیدم و چنان وانمود شده بود که گویا شخصی نجف آبادی آواره تخلص و اشعار از اوست ولی بعد تعقیب نشد نه آواره نجف آبادی عرض اندامی کردند کتابچه اشعار ما پیدا شد.

اینک شش سال است که از حوزه بهائیان بکلی جدا و مخالف شدید بین ما حکمفرماست ولقب آواره را هم بملکوت ابهی برای صاحبش فرستاده هم فامیل خود را آیتی قرار داده‌ام ولی اشعاری با تخلص آیتی و آواره هر دو موجود دارم که اگر چه بطور قطع نمیدانم ولی تصور میکنم که در حدود پنجهزار بیت موجود باشد.

اما از تصنیف و تألیف و ترجمه غالب آنچه را نوشته‌ام غیر منشور و برخی ناتمام مانده است مانند امین و مأمون ترجمه از جرجی زیدان - اقتصاد سیاسی ترجمه از دکتر سلیمان غزالی - زشت و زیبا در مفاسد و مصالح اجتماعی که تصنیف است ولی هنوز تمام نشده و امر آن با خداست و نیز رساله‌ایست در ادبیات فارسی بنام گل صدبرگ که تحت خامه است.

تألیفات مطبوعه

۱ - دو جلد کواکب الدریه که انشاء بنده است و مواد تاریخی آن را با هزاران اختلاف و تصرف و تقلب رؤسای بهائیه داده‌اند لهذا خودم آنرا معتبر نمیدانم و قطعاً استفاده تاریخی از آن نمیتوان کرد چه مسائل مسلمهای که حتی مانند ادوارد براون در کتب خود نوشته و من هم کاملترش را نوشته بودم از کتابم در موقع طبع آن در مصر حذف کرده‌اند زیرا بضررشان تمام میشده و تعبیرات جعلیه را جانشین آن قرار داده‌اند.

۲ - دو جلد کتاب کشف الحیل طبع طهران در رد بهائیت که اگر چه با قلم زهر آگین و تند و تلخ نگاشته شده ولی يك كلمه بی حقیقت و متزلزل و شبهه ناک در آن گنجانیده نشده بلکه اقتضاحات فزون از شماری دارند که عفت قلمی و مقتضیات محیط مانع از ذکر آن بوده است و بالاخره کتابهای کشف الحیل محل اعتماد خود نگارنده است.

۳ - خردنامه منظومه طبع اسلامبول که در معاشقه خدای و رباب تمیمی است و قسمتی از غزلیات و رباعیات و قصائد ولی در طبعش اغلاط بیحد و مر واقع شده و باید تجدید طبع شود.

۴ - افسانه سیاحتنامه دکتر ژاک کورمانی است عشقی و تاریخی و اجتماعی در سه مجلد بنام سه گمشده و سفراری و سه عروسی که در ذیل جریده ستاره ایران هر سه و جداگانه جلد اول (سه گمشده) بطبع رسیده است.

۵ - مجلدات نمکدان در نظم و نثر که تا هشتم آن بطرز کتاب ادبی و از آن بی‌بصورت مجله‌ایست که با امتیاز وزارت معارف بطبع میرسد - و نیز از آنچه ذکر شد معلوم تسوان

داشت که در جوانی در لباس و اساس شیخوخت بوده و در پیری بجامه و کلاه جوانان نامم
عبدالحسین و کارم تدریس ادبیات در مدارس متوسطه ایران است ! اینک نمونه طبع آیتی :

غزل

نرگس نیم خواب تو برده ز دیده خواب را
پرده اگر برافکند نیست عجب که بشکند
من بشگفتم ای صنم کان لب نوشند تو
من بزبان نیاورم خون کسان که ریختی
هر که ندیده قامتت کرده بسی ملامتم
خود تو خراب کرده ای دل که بودنشمینت
خرمن حسن داشها منع مکن زخوشه چین
آیتی از کتاب تو خواند بدقت آیتی
ازمن بی کتاب پس دور مکن کتاب را

لعبت شناگر

بدریا رشك بردم تا که دیدم
در آن امواج ژرف پرتلاطم
تن چون گل بدست موج دادی
میان جمع مه رویان دریا
شمیمت روح بخش و جان فزا بود
تو هم چون من دل و دین دادی از کف
چو دست افشان بیای رقص رفتی
سفر کردی بدریا و چه خوش بود
تن چون گل به آب افکنده بودی
چو ماه چارده رخشنده بودی
مگر از جان خود دل کنده بودی
فروزان کوهری تابنده بودی
مگر با عطر گل آکنده بودی
چو بر اندام خود بیننده بودی
لطیف و دلکش و ارزنده بودی
درین ره هم شنا با بنده بودی
سرهنگ دکتر پورحسینی



انجمن قلم

انجمن قلم انجمنی است ادبی که نه سال است در ایران تشکیل شده ، دبیر کل و مدیر عامل ثابت و فعال آن جناب زین العابدین رهنما نویسنده کتاب پیامبر است. این انجمن با چند انجمن از ممالک دیگر روابط دوستانه

و مکاتبه دارد . رئیس انجمن قلم در سالهای گذشته جناب علی اصغر حکمت بود ، بعد از حکمت جناب وزیر دربار سابق این سمت را یافت. اخیراً این مقام ارجمند به جناب دکتر منوچهر اقبال تفویض شد . و باین مناسبت جشنی ادبی در کوی صاحبقرانیه در باغ باصفا و باطراوت آقای محمد علی جاوید برپای شد که غالب بزرگان ادب و شعر و استادانی عالی مقام شرکت جستند. پس از صرف چای و شربت و شیرینی نخست آقای رهنما در تأسیس و هدف «انجمن قلم» سخن راند و در پایان از این که دکتر اقبال ریاست انجمن را پذیرفته است سپاسگزاری کرد. آنگاه دکتر اقبال در اهمیت شعر و هنر ایران سخن کرد و با کمال فروتنی تصریح فرمود که چون نه شاعر است و نه نویسنده - و تنها نویسنده نسخه درمان بیماران است، درخور این مقام نیست و با درخواست و اصرار دوستان ادب است که این خدمت را تعهد می کند. دکتر اقبال با آرامی و لطف و با فروتنی و شرم بسیار سخن گفت چندان که همگان را مجذوب ساخت . در این هنگام ابراهیم صهبا که منتظر فرصت بود ، این رباعی را خواند :

تساییده بما کوکب اقبال امشب مائیم ز بخت خویش خوشحال امشب
این انجمنی که رهنمای قلم است روشن شده از پرتو اقبال امشب
سپس ابوالحسن ورزی شاعر معروف در عظمت شعر و ادب و فرهنگ ایران و افتخار و سرافرازی و ناموری که از این جهت ایرانیان راست بارتجال مطالبی بیان کرد که با لطیفه ها و شیرین سخنی ها توأم بود و مؤثر افتاد .

بعد از این سخن رانی ها ابراهیم صهبا و ابوالقاسم حالت و ابوالحسن ورزی قطعاتی طیبیت آمیز خواندند که مجلس را شادی و خوشی و خنده فرا گرفت . فریدون مشیری و ذبیح بهروز و انوار نیز قطعاتی بنظم و نثر قرائت کردند .

در این موقع آقای محمد علی جاوید میزبان بالحنی حاکی از صمیمیت از این که در تشکیل چنین جلسه ای سرافرازی یافته ازدکتر اقبال و میهمانان اظهار امتنان و سپاسگزاری کرد و این دوبیت سعدی را که بسیار مناسب و مؤثر بود خواند:

یارب کمال عافیت بر دوام باد اقبال و دولت و شرف مستدام باد
سال و مهت مبارک و روز و شبت بخیر بخت بلند و گردش گیتی بکام باد
در پایان خطابه ها آقای دکتر اقبال کیکی را که نه عدد شمع به مناسبت نهمین سال تأسیس (انجمن قلم) در اطراف آن فروخته بود شکافت و به هر یک از حاضران سهمی رسیده در حدود ساعت نه این جلسه ادبی که از هر جهت با شیرینی ها آمیخته بود پایان یافت .

احتیاجات و سوالات توضیحات

دکتر مهدی حمیدی - استاد دانشگاه - تهران :

قصیده استادانه جناب دکتر حریری را در این شماره خواندم و مثل همیشه که از خواندن قصائد غرای ایشان لذت میبرم لذت فراوان بردم . آقای دکتر حریری با آنکه قریب چهل سال است که در ایران نیست و بقول خود نیمه تبریزی و نیمه خراسانی است، از زبانش استشمام رایحه تمام خراسانی میشود و اثری از نیمه تبریزی آن بچشم نمیخورد و این موضوع از دید کسانی که بلحن خراسانی اصیل عشق میورزند درخور تعریف و تمجید است . با تقدیم احترام .
مجله یغما - گواهی استاد دکتر حمیدی در شعر و ادب از گواهی نامه های رسمی، در پیشگاه صاحب نظران اعتبار و ارزشی بیش دارد، و مجله یغما در این اظهار نظر از استاد اجل سپاسگزار است . برآستی، موجب حیرت و تعجب است که شخصی چهل سال بیرون از قلمرو فارسی زبانان زندگی کند و بدین استواری و شیوایی همانند استادان بزرگ قدیم ایران شعر بگوید آن هم با مضامین بدیع و تازه

بینم چو کتابتی نیارم گفت	کان تصویری است یا الفبائی
عبری است خطوط او اگر گبری	سطنجیلی اگر اوستائی
جنبند حروف سطرها پیشم	چون مورچگان براه پیمائی
آیند و روند و در تکاپویند	چون روسپیان هیز و هر جائی
گوئی که به جست و خیز پا کویند	زنگی بچکان برقص چاچائی

این قصید را دیگر بار بخوانید تا دریابید که استاد معاصر با کلمات با نثراد و استوار قدیم و با مضامین بدیع و تازه امروز چه می کند! طیب الله فاه .

دکتر اسماعیل حاکمی - طهران :

در باره کلمه «حوله» مقاله ای محققانه مرقوم و ارسال داشته اند که خلاصه اش این است :
«... در شعر جمال الدین اصفهانی که آقای طباطبائی بدان استشهاد جسته اند مراد از حله لنگ و قطیفه حمام نیست بل که مطلق تن پوش است که با عمامه آمده و خود جمال الدین در شعر بعدی بدین معنی تصریح کرده است :

نه صبح بندد بر سر عمامه های قصب	نه شام گیرد بر کتف حله اکسون
نه کله بندد شام از حریر غالیه رنگ	نه حله پوشد صبح از نسیم افلاطون

آقای طباطبائی می نویسند : «سرپرست لغت نامه نمی گوید «حوله» از کدام تلفظ انگلیسی گرفته شده و دوم آن که در میان دستمال معمولی که بدان دست و صورت را پاک می کنند با حوله فرقی قایل نشده است...»

اولاً معلوم نیست که منظور نویسنده از عبارت «کدام تلفظ انگلیسی» چیست، زیرا حوله در انگلیسی فقط يك املاويك تلفظ صحيح دارد که آن هم بصورت اصلی خود در فرهنگ دکتر معین آمده است. ثانیاً عدم ذکر مؤلف از دستمال معمولی دلیل آن نیست که معنی حوله رسا و کامل نباشد چه منظور مؤلف مطلق پارچه‌ای است که بدان دست و روی را خشک کنند....

نخستین نکته اساسی که در این بحث و نظایر آن باید مورد توجه دقیق باشد این که محقق باید از هر گونه شائبه غرض و تعصب دور باشد بخصوص در موضوعی که روشن و معلوم نیست نباید قول دیگران را تخطئه کند. دیگر این که فرهنگ دکتر معین بی هیچ شك فرهنگی است که نسبت به فرهنگ‌های دیگر به مراتب بهتر و منطبق با اصول و قواعد علمی است و استفاده از منابع و مآخذ فراوان فارسی و خارجی نیز بر قدر و قیمت آن افزوده است. از خدای بزرگ مسألت داریم که به دکتر معین شفای عاجل و توفیق انجام این کار سودمند را عنایت فرماید.

... و اما خاولی ترکی با Towel انگلیسی ارتباطی ندارد و حوله (هوله) فارسی باید مأخوذ از همین خاولی ترکی باشد و مرغوبیت حوله ترکی (استانبولی) هنوز هم مشهور است.... و باری از مجموع این بحث‌ها این احتمال را که ممکن است واژه «حوله» تغییر حالتی از حله باشد مردود می‌دارد....

مصطفی کیوان - سقز:

این دانشمند نیز درباره کلمه «حوله» پس از بحثی مفصل و مستند به اشعار کردی نتیجه گرفته است که کلمه «خاولی» کردی است مرکب از دو جزء «خاو» و «لو» به معنی بافته‌ای که تارهای آن نابافته و پرزدار و نرم باشد و همین کلمه است که از کردستان به ترکیه رفته و اندك اندك به صورت حوله درآمده است...

مجله یغما - بانظر قاطعی که مجله یغما معروض داشت تصور می‌رفت این بحث خاتمه پیدا کرده باشد. اینك دیگر بار توضیحی کوتاه به عرض می‌رسد و این مبحث پایان یافته تلقی می‌شود:

۱ - حوله کلمه‌ای است ظاهراً در اصل کردی (باتکاء تحقیقات مصطفی کیوان) که در زبان ترکی راه یافته (باستناد فرهنگ‌ها)، و امروزه از لغات رایج و معمول فارسی شناخته می‌شود. بعضی با حای خطی می‌نویسند، و برخی باهای هوز (فرهنگ نفیسی) و هر دو صحیح است.

۲ - در فرهنگ اسدی و در گرشاسب‌نامه این شاعر لغت‌شناس، لغت بانژاد و باریشه و زیبا و خوش ترکیب «آب چین» بجای حوله و قطیفه بکار رفته، و اگرما این کلمه لطیف را زنده نگاه داریم هیچ نیازی به حوله و قطیفه نخواهیم داشت، و وقت خود را در پیدا کردن ریشه آن‌ها تباه نخواهیم ساخت.

پوشم بجامه برائین جم کفن و «آب چین» ده بکافور نم (گرشاسب‌نامه)
و احتیاط را، برای این که تمیزی میان قطیفه و حوله باشد، حوله را «آب چین روی» و قطیفه را «آب چین اندام» می‌توان گفت. این کارها از وظایف مؤسسه‌ای رسمی چون فرهنگستان ایران است نه از مؤسسه‌ای مسکین چون مجله یغما، اما خود نوعی راه نمائی و چاره جوئی است خواه بپذیرند خواه نپذیرند.

- ۳ - و اما تحسین دکتر حاکمی از فرهنگ دکتر معین قوی است که جملگی برانند. و بطور قطع امروزه در قلمرو فارسی فرهنگی به تمامی و استواری فرهنگ دکتر معین نیست و رنج عظیمی که این استاد لغت شناس لغت نویس در این موضوع بر خود هموار فرموده در هر عصر و در هر دوره منظور اهل ادب و تحقیق خواهد بود. در احتفال بیستمین سال مجله یغما نخستین ناطق جناب احمد آرام، دکتر معین را ستود و دعا کرد و همه حاضران آمین گفتند و این یادآوری و سپاسداری بسیار حسن اثر بخشید. و این که برخی از دوستاران و خوانندگان تصور کرده اند که در مقاله استاد محیط طباطبائی اشارتی تعرض آمیز بر نویسنده فرهنگ فارسی یعنی استاد دکتر معین است تصوری بجا نیست.
- ۴ - از دکتر اسماعیل حاکمی محقق عالی قدرو از جناب کیوان که در این موضوع مقاله فرستاده اند ممنونیم و مطلقا باین بحث پایان می دهیم.

یغما

مجله ماهانه ادبی، هنری، تاریخی
مدیر مؤسس: حبیب یغمائی
تأسیس در فروردین ۱۳۲۷

دفتر اداره: خیابان شاه آباد - کوچه ظهیر الاسلام - شماره ۲۴
تلفون ۳۰۵۳۴۴

بهای اشتراك سالانه: سی تومان - تك شماره: سه تومان
خارج از ایران: سه لیره انگلیسی

ابوالفضل مهابادی



مرحوم مهابادی

ابوالفضل مهابادی ، از قصبه مهاباد از توابع اصفهان بود ، از سال ۱۳۰۰ شمسی در دارالمعلمین عالی هم درس و مآنوس و رفیق شدیم و رشته دوستی مان هیچگاه گسسته نگشت . در اخلاق و رفتار و مناقب و بزرگواری و ذوق و لطف طبع و فضائل و معلومات و صفا و وفای مردی که اکنون زیر خروار ها خاک نهفته است و فردا نامش هم از یاد می رود گفتن و نوشتن چه سود دارد ؟

مهابادی محصلی بسیار فقیر بود ، و از عوامل مؤثر یکانگی دویار یکی همین است . مسکنش یکی از حجرات مدرسه مادرشاه جنب تکیه دولت بود و مسکن بنده مدرسه دارالشفای روبروی مسجد شاه . اتفاق افتاد که دوسه روز مهابادی بکلاس درس نیامد . من بسراغش رفتم دیدم بی حال و مشوش در کهنه لحافش افتاده خواستم طبیبی بیاورم ، و دوائی بجوشانم ، مانع شد و باری پس از جستجو و گفتگو معلوم شد بیماریش از گرسنگی است ! که سه روز غذا نخورده بود . سخت ملامتش کردم ، نان و پنیری فراهم شد (چون تهیه غذائی بهتر امکان نداشت) خوردیم و خدای را سپاس گفتیم . مهابادی هم حالش بجای و خود به مدرسه آمد .

مهابادی هم استعدادی بکمال داشت و هم خوب درس می خواند ، درهمه مواد تحصیلی موفق بود مخصوصاً در ریاضیات که در این رشته نظیر و مانند کم داشت . و در این درس ، من و دیگر شاگردانی را که ضعیف بودند راهنمایی می فرمود . بعد از پایان دوره دارالمعلمین عالی هم بدریافت لیسانس ریاضیات از دانشگاه توفیق یافت ، و پس از چندی معلمی به ریاست فرهنگ شاهرود تعیین شد . (از کارهای خوب جناب علی اصغر حکمت یکی انتخاب این مرد شریف بریاست فرهنگ شاهرود بود .)

چون به تدریس بیش از ریاست علاقه داشت بعد از ریاست فرهنگ در شاهرود خدمت معلمی را در اصفهان پذیرفت ، و عمر را در آن شهر گذراند ، و در سالهای آخر ریاست دبیرستان صارمیه را داشت . هر وقت من از اصفهان عبور می کردم یا او به طهران می آمد تجدید عهد و دیدار مان مسلم بود .

ابوالفضل مهابادی شعر نمی گفت ولی در انتقاد شعر ذوق داشت . داستانی عشقی هم در باره « بغداد خاتون » نوشته بود که صفحه ای چند از آن را برایم خواند ، و ان شاء الله اوراق آن کتاب در خانواده اش محفوظ است . مهابادی از زندگانی چنان که باید برخوردار نداشت ، طبع حساس و زودرنج او در این درد و رنج از عوامل مؤثر بود .

مهابادی در حدود شصت و چند سال داشت . در سال های اخیر متقاعد و بیمار و بی نوا بود ، نمیدانم باو چگونه می گذشت و به چه بیماری مرد ، و کجا بخاکش سپردند ، هر چه بود تمام شد !

یادگار عمر

جلد دوم یادگار عمر تألیف استاد دکتر صدیق اعلم به زیبایی و نفاست تمام منتشر گشت. کمتر کسی است از فرهنگیان و درس خواندگان امروز که یا مستقیماً از محضر درس استاد صدیق اعلم بهره نگرفته باشد یا به وساطت تألیفات سودمند وی از افکار سالم و درخشانش نصیبی نبرده باشد. هزاران دانشجو که در طول قریب چهل سال معلمی و استادی دکتر صدیق در محضر درسش زانوی ارادت بر زمین زده‌اند بر این واقعیت معترفند که چونان استادی در صفای نیت، ایمان به فرهنگ و مسائل فرهنگی، دقت نظر در پرورش قوای معنوی شاگردان، کمتر دیده‌اند.

دومجلد منتشر شده یادگار عمر کارنامه‌ای است از سرگذشت عمر پرثمر دکتر صدیق، و در واقع نموداری از سیر پنجاه ساله فرهنگ در ایران. توفیق استاد را در ادامه خدمات فرهنگی خواستاریم و مطالعه این کتاب را بعموم فرهنگیان و دانش‌پژوهان، به‌خصوص جوانانی که تازه به خدمات اجتماعی وارد شده‌اند توصیه می‌کنیم. در توصیف این کتاب استاد جلال‌الدین همایی را اشعاری است که درج آن را مناسب دانست.

اوستاد فاضل دکتر صدیق	ای ترا زبینه جاه مولوی
یادگار عمر تو خواندم درست	لذتی بردم از او بس معنوی
نی عجب خواننده گر مسحور گشت	کلك تو الحق نموده جادوی
نثر او گاهی چو نظم دلکش است	خالی از پیرایه ردف و روی
در خور تعریف این زیبا کتاب	دفتری باید به قدر مثنوی
طرفه تألیفی که از خواننده‌اش	غیر احسنت و زها زه نشنوی
در بیان حق و گفتار صواب	آیت صدق است و برهان قوی
از دم عیسی عیان شد لاجرم	در دمش باشد شفای عیسوی
آفرین گویم ترا زین نغز کار	وز چنین رسم و طریق مستوی
جمله اهل دانش و فرهنگ را	از ره و رسم تو باید پیروی
اندرین نیکو اثر باشد دو چیز	نام جاوید و ثواب اخروی
جاودان مانی که دانا گفته است	نام باقی را حیات ثانوی
در دعا خواهم که عمری بس دراز	تندرست و خوشدل و شادان بوی

برای کتاب خوانان و کتاب جویان :

- خود کاوی ترجمه کامبیز پارسای - ناشر کتابفروشی مهر (تبریز)
- نام‌های ایرانی از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ازد کتر بهرام فروشی .
- علی (ع) تألیف الشیخ عبدالمنعم الکاظمی ۱۳۸۵ هجری چاپ بغداد - بزبان عربی . (جلد ۷)
- مشاهداتی فی ایران دکتر عبدالله فیاض - چاپ بغداد .
- تقویم ۱۳۴۶ از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران . (با تصاویر رنگی)
- الامام علی (نبراس و متراس) - تألیف سلیمان کتابی چاپ نجف - بزبان عربی ۱۳۸۶ هجری
- سازمان‌های تمدن امپراطوری اسلام - تألیف سید فخرالدین طباطبائی - چاپ محمد علی علمی - سال ۱۳۳۷ شمسی
- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی - جلد اول (از شماره ۱ تا ۵۰۰) تألیف سید عبدالله انوار .
- پژوهش نشریه دانشجویان ایرانی در انگلیس .
- گلایه مجموعه شعر محمد زهری - سازمان انتشارات اشرفی .
- طریقه نویسندگی و داستان سرائی - از انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز - تألیف سید محمد علی جمالزاده .
- وحدت در عالم لایتناهی - از انتشارات وحدت نوین جهانی - فروردین ۱۳۴۶ - بها ۲۵ ریال .
- سه حکیم مسلمان بقلم دکتر سید حسین نصر به انگلیسی . ترجمه احمد آرام (ابن سینا - سهروردی - ابن عربی) - مؤسسه مطبوعاتی شرق - بها ۱۵۰ ریال .
- ارامنه در خاور میانه - از انتشارات روزنامه آلیک .
- بررسی عملیات سال ۱۹۶۶ - شرکت‌های عامل نفت ایران . (با تصاویر رنگی)
- صاحب بن عباد بضمیمه شرح احوال و آثار مرحوم احمد بهمنیار کرمانی . (مؤلف کتاب)
- با اهتمام دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی کرمانی - از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۴ شمسی - بها هشتاد ریال .
- خوش نویسان تألیف دکتر مهدی بیانی - از انتشارات دانشگاه تهران (بخش اول) بها ۸۵ ریال .
- تاریخ امپراطوری عثمانی ترجمه سهیل آذری - ناشر کتاب فروشی تهران - (تبریز) - بها ۱۲۰ ریال .
- وکیل دادگستری ترجمه حمید وارسته - با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین تبریز - بها صد ریال .
- گزارشگر حقیقت تألیف دکتر غلامحسین یوسفی استاد دانشکده ادبیات مشهد . (درباره ابوالفضل بیهقی)

جلوه حق در سیرت علی بن ابی طالب علیه السلام تألیف آیه الله سید علی اکبر برقی - ناشر
کتابفروشی حافظ (طهران - سرچشمه)

اصول راهنمایی در آموزش و پرورش ترجمه علی محمد کاردان از انتشارات دانشگاه
طهران - بها ۸۰ ریال .

یادگار عمر (جلد دوم) - خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق - از انتشارات مؤسسه
امیرکبیر - (مصور)

انجیل برنابا ترجمه حیدرقلی خان قزلباش سردارکابلی - باهتمام سید محمد علی صفیر -
طهران ۱۳۴۵

روضة السلاطین از فخری هروی (قرن دهم) باهتمام دکتر خیام پور - از انتشارات مؤسسه
تاریخ و فرهنگ ایران - دانشکده ادبیات تبریز .

بیژن و منیجه بزبان گورانی - از انتشارات مرکز تتبعات علمی وزارت معارف فرانسه
(پاریس) باهتمام دکتر محمد مکرری -

آبهای پنهانی از ابوبکر محمد بن الحسین الحاسب الکرجی (قرن چهارم هجری)
- ترجمه حسین خدیوچم از عربی - از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- بها ۶۰ ریال .

شعر قند و عسل از مهدی آذریزدی - بها ۱۵ ریال .

داستانی خواندم از فرزانه‌ای حکمتی در صورت افسانه‌ای
آثار فارسی محمد مهدی فولادوند - عضو انجمن شعرای فرانسه - منظوم - بها یکصد ریال .
تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف میرسید ظهیرالدین مرعشی (قرن نهم
هجری) باهتمام محمد حسین تسبیحی - مؤسسه مطبوعاتی شرق خیابان
شاه آباد طهران .

روشندلان انجمن ملی هدایت و حمایت نابینایان ایران .

نسرین مجموعه شعر محمد تقی علوی شوشتری :

تن معتکف بگوشه میخانه میکنم دل روشن از پیاله و پیمانه میکنم
نظام اجتماعی مغول تألیف ب . ولادی میرتسف ترجمه دکتر شیرین بیانی ، از انتشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب . بها ۲۵ تومان .

روضه خلد تألیف مجدخوافی (قرن هشتم) با مقدمه و تحقیق محمود فرخ - بکوشش حسین
خدیوچم - ناشر کتابفروشی زوار - طهران - خیابان شاه آباد - بها
بیست تومان .

تاریخ اجتماعی کاشان تألیف حسن نراقی - از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات
اجتماعی . بها دوازده تومان .

تاریخ قرآن تألیف دکتر محمود رامیار - از انتشارات شرکت سهامی نشر اندیشه .
علل عظمت و انحطاط رومیان ترجمه علی اکبر مهدی - مؤسسه چاپ و انتشارات
امیرکبیر - بها ۱۵ تومان



كُلُّ لِسَانٍ اِنْسَانٍ

مقررات مربوط به ثبت نام و امتحانات ورودی

مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی

مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی برای سال تحصیلی ۱۳۴۶-۱۳۴۷ عده‌ای دانشجو با شرایط ذیل میپذیرد:

- ۱- داوطلبان باید دارای گواهینامه ششم متوسطه شعبه ادبی و یا طبیعی یا ریاضی باشند.
- ۲- داوطلبانی که در خرداد ماه ۱۳۴۶ در امتحانات نهائی قبول شده‌اند در موقع ثبت نام باید جواز قبولی خود را که بتصدیق ادارات آموزش و پرورش محلی که امتحان داده‌اند رسیده باشد بدهند. سایر داوطلبان عین گواهینامه سال ششم خود را تسلیم خواهند نمود.
- ۳- دانش‌آموزان باید دارای گواهی حسن اخلاق و رفتار از مدرسه‌ای که در آن تحصیل کرده‌اند باشند. کارمندان دولت و شهرداریها و شرکت‌ها و مؤسسات وابسته بدولت گواهی حسن رفتار از اداره کارگزینی محل خدمت خود و درمورد سایر داوطلبان گواهی حسن اخلاق بامضای در نظر معرف همراه داشته باشند.
- ۴- داوطلبانی که در سال تحصیلی ۴۶-۱۳۴۵ در دبیرستان تحصیل میکرده‌اند گواهی رسمی دبیرستان مبنی بر آنکه برای آنها کارت معافیت تحصیلی صادر شده در موقع ثبت نام تسلیم خواهند نمود.
- سایر داوطلبان باید یا برگ انجام خدمت نظام وظیفه و یا برگ معافیت پزشکی و یا برگ معافیت تکفل و یا برگ معافیت موقت خود را تسلیم نمایند.
- ۵- داوطلبان باید از عهده امتحانات مسابقه ورودی بشرح ذیل بر آیند:
 - الف- شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۴۶ انشاء و دیگته فارسی هر يك با ضریب ۲.
 - ب- یکشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۴۶ گرامر زبان خارجه (انگلیسی-فرانسه-آلمانی) با ضریب ۲ و ترجمه از زبان خارجه بفارسی و بالعکس با ضریب ۲.
 - ج- دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۴۶ انشاء و دیگته زبان خارجه هر يك با ضریب ۲.
 - د- سه شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۴۶ عربی با ضریب ۱ و تاریخ ادبیات فارسی با ضریب ۲.
 - ه- چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۴۶ اطلاعات عمومی شامل علوم و تاریخ و جغرافیا از ممالك مجاور و ممالك امریکا-آلمان-فرانسه-انگلستان-شوروی و هند در حدود ششم ادبی با ضریب ۱.
 - و- پنجشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۴۶ قراءت و دستور فارسی هر يك با ضریب ۱ و قراءت و مکالمه زبان خارجه با ضریب ۲.

تبصره : امتحانات همه روزه صبح ها ساعت ۹ وعصرها ساعت ۵ شروع میشود .

۶ - داوطلبانی پذیرفته میشوند که معدل نمره امتحان مسابقه ورودی آنها از ۱۳ کمتر نباشد. حق تقدم با داوطلبانی است که نمره بیشتر دارند .

تبصره : نتیجه امتحانات روزشنبه ۲۵ شهریور در مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی اعلام میشود .

۷ - داوطلبان باید ۱۲ قطعه عکس ۴×۶ و ۲ نسخه رونوشت مصدق شناسنامه بدفتر مدرسه بدهند .

۸- داوطلبان باید برگ پرسشنامه و تعهد نامه و تقاضا نامه را از دفتر مدرسه گرفته و پس از تکمیل آنها ضمیمه سایر مدارك نموده بدفتر مدرسه تحویل نمایند .

۹- داوطلبان باید مبلغ ۵۰۰ ریال حق الثبت بحساب شماره ۵۵۵ مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی در بانک پارس شعبه تخت جمشید تهران و همین حساب در شعب بانک پارس در دیگر شهرستانها ریخته و قبض رسید آنرا ضمیمه سایر مدارك بنمایند. حق الثبت بهیچ عنوان مسترد نمیشود ولو دانشجو در امتحانات شرکت نکند .

۱۰- داوطلبان برای ثبت نام میتوانند از دهم تیرماه تا آخر روز پنجشنبه دوم شهریور روزهای یکشنبه و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه از ساعت ۸ صبح الی ۱۱ و از ۵ بعد از ظهر الی ۷^۱/_۲ مراجعه نمایند.

تبصره : داوطلبان شهرستانها میتوانند مدارك خود را مستقیماً با پست سفارشی تا روز دوم شهریور ماه بمدرسه عالی بفرستند و روز چهارشنبه هشتم شهریور ماه برای گرفتن جواز شرکت در امتحانات بمدرسه مراجعه نمایند و تعهد نامه ، پرسشنامه و تقاضا نامه را نیز تکمیل نمایند .

۱۱- مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی برای قسمت صبح وعصر جدا گانه دانشجو میپذیرد. کلاسهای عصر بیشتر مخصوص کارمندان دولت وشهر داریها و آموزگاران ودیوران ومؤسسات وشركتها و دارندگان مشاغل آزاد ؛ وكلاسهای صبح بیشتر مخصوص دانشجویان خواهد بود .

۱۲- ساعت کار مدرسه صبح از ساعت ۸/۵ تا ۱۲ وعصرها ۵ تا ۸/۵ میباشد.

۱۳- مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی برای رشته های زبان و ادبیات انگلیسی و زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات آلمانی و زبان و ادبیات فرانسه ثبت نام مینماید.

تبصره : تأسیس کلاسهای فرانسه وآلمانی نیز موکول باین است که داوطلب بحد کافی ثبت نام بنماید .

۱۴- دوره تحصیل در مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی بموجب ماده ۱۴ اساسنامه که از تصویب شورای مرکزی دانشگاهها و وزارت آموزش و پرورش گذشته است چهار سال وبموجب ماده ۱۶ همان اساسنامه به فارغ التحصیلان مدرسه عالی دانشنامه لیسانس داده میشود.

۱۵- دانشجویان سالهای اول ودوم مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی باید تا آخر

روز پنجشنبه ۲۳ شهریورماه پس از پرداخت حق‌التعلیم سالیانه ثبت‌نام نمایند و پس از آن تاریخ دیگر از دانشجویان ثبت‌نام بعمل نخواهد آمد .

۱۶- دانشجویانی که در امتحانات مسابقه پذیرفته شده‌اند حداکثر تا روز پنجشنبه‌سی‌ام شهریورماه باید حق‌التعلیم سالیانه خود را بحساب ۵۵۵ ریخته ثبت‌نام نمایند .

امتیازات :

۱۷- بموجب رأی هیئت امناء امتیازاتی که در دوران تحصیل برای دانشجویان منظور شده است بشرح ذیل میباشد :

الف - بدانشجویان هر کلاس که در یکسال تحصیلی در قسمت تحصیل یا حضور مرتب یا حسن اخلاق اول‌شده باشند مبلغ ۷۵۰۰ ریال جایزه تحصیلی به‌ریک داده میشود .

ب - به هریک از دانشجویان ورزشکار که در رشته‌های مختلف ورزشی در مسابقات دانشگاهها حائزرتبه اول یا دوم یا سوم شده باشد جایزه تحصیلی ۷۵۰۰ ریال داده میشود .

ج - به هریک از دانشجویان هنرمند که در یکی از رشته‌های هنری در مسابقات دانشگاهها حائزرتبه اول یا دوم یا سوم شده باشد جایزه تحصیلی ۷۵۰۰ ریال داده میشود .

د - دانشجویانی که در چهارسال متوالی از جایزه تحصیلی ۷۵۰۰ ریال استفاده نمایند با هزینه مدرسه بمدت ۳ تا ۶ ماه یکی از کشورهای اروپائی فرستاده میشوند. کلیه هزینه رفت و آمد و توقف آنان در خارج بعهده مدرسه است .

ه - از حق‌التعلیم سه نفر برادر و یا خواهر که در مدرسه عالی تحصیل بنمایند از هریک مبلغ ۷۵۰۰ ریال کمتر گرفته خواهد شد .

و - کتب تحصیلی مورد احتیاج دانشجویان از طرف مدرسه تهیه و مجاناً در اختیار آنان گذاشته میشود .

ز - دانشجویان در تمام دوره تحصیل از مزایای بهداری مدرسه استفاده نموده مجاناً معاینه و معالجه میشوند . و همچنین از کافه تریای ارزان قیمت مدرسه استفاده خواهند نمود .

ح - کلیه هزینه‌های ورزشی دانشجویان از قبیل تهیه لباس و وسایل ورزشی و مسافرت‌های ورزشی بعهده مدرسه خواهد بود .

رئیس مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی

علی اصغر حکمت

تهران : خیابان اراک (بین ویلا و فیشرا باد)

شماره ۳۵ تلفن ۴۱۲۶۷ و ۶۸۲۹۴



سازمان کتابهای چپی

عشق بی پیرایه

اثر واندا واسیلوسکا

ترجمه کریم کشاورز

خانم واندا واسیلوسکا در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۰۵ در شهر کراکوف متولد شد.

ده ساله بود که در کارهای دشوار روستائی شرکت جست و پس از جنگ جهانی اول وارد دانشگاه کراکوف شد.

نخستین اثر او تحت عنوان «سیمای روز» مستبدان لهستانی را به خشم آورد و اثر دوم او به عنوان «میهن» بهانه مؤثری شد برای تعقیب و آزار نویسنده. از آخر سال ۱۹۳۹ واندا به اتحاد جماهیر شوروی رفت و در آن کشور اقامت گزید.

واندا واسیلوسکا به خاطر آثار ادبی و اجتماعی به دریافت نشان‌های افتخار فراوان نایل آمده است.

بها ۳۰ ریال



سازمان کتابهای صبی

سازمانهای بین المللی

اثر پی یو ژر به

ترجمه محمد امین گاردان

قرن بیستم قرن سازمانهای بین المللی است . ملتهای دنیا هر روز بیش از پیش به وحدت و همبستگی آگاهی پیدامی کنند. جنبه جهانی مسائل اقتصادی و سیاسی و نظامی استحکام بیشتری می یابد . میان گروههای انسانی نوعی ارتباط و به هم پیوستگی واقعی وجود دارد . سازمانهای بین المللی یکی از صورتهای این پدیده عصر ما است به طوری که به جرئت می توان گفت در این عصر هیچ دولتی قادر نیست بدون توجه به وجود تعدادی از این سازمانها در سیاست خارجی و امور داخلی تصمیم مهمی اتخاذ کند . شناختن این سازمانها برای کسانی که به سیرتاریخ معاصر علاقه دارند بی فایده نخواهد بود .

بها ۲۵ ریال

روضه خلد

از محمد خوافی

مقدمه و تحقیق از :

محمود فرخ

از انتشارات کتابفرشی زوار

تهران - شاه آباد



شرکت سهامی بیمه ملی خیابان شاهرضا - نبش ویلا

تهران - تلفون خانه ۶۰۹۴۱ - ۶۰۹۴۵

مدیر فنی ۶۰۱۶۶ - خسارت ۶۱۳۵۶۹

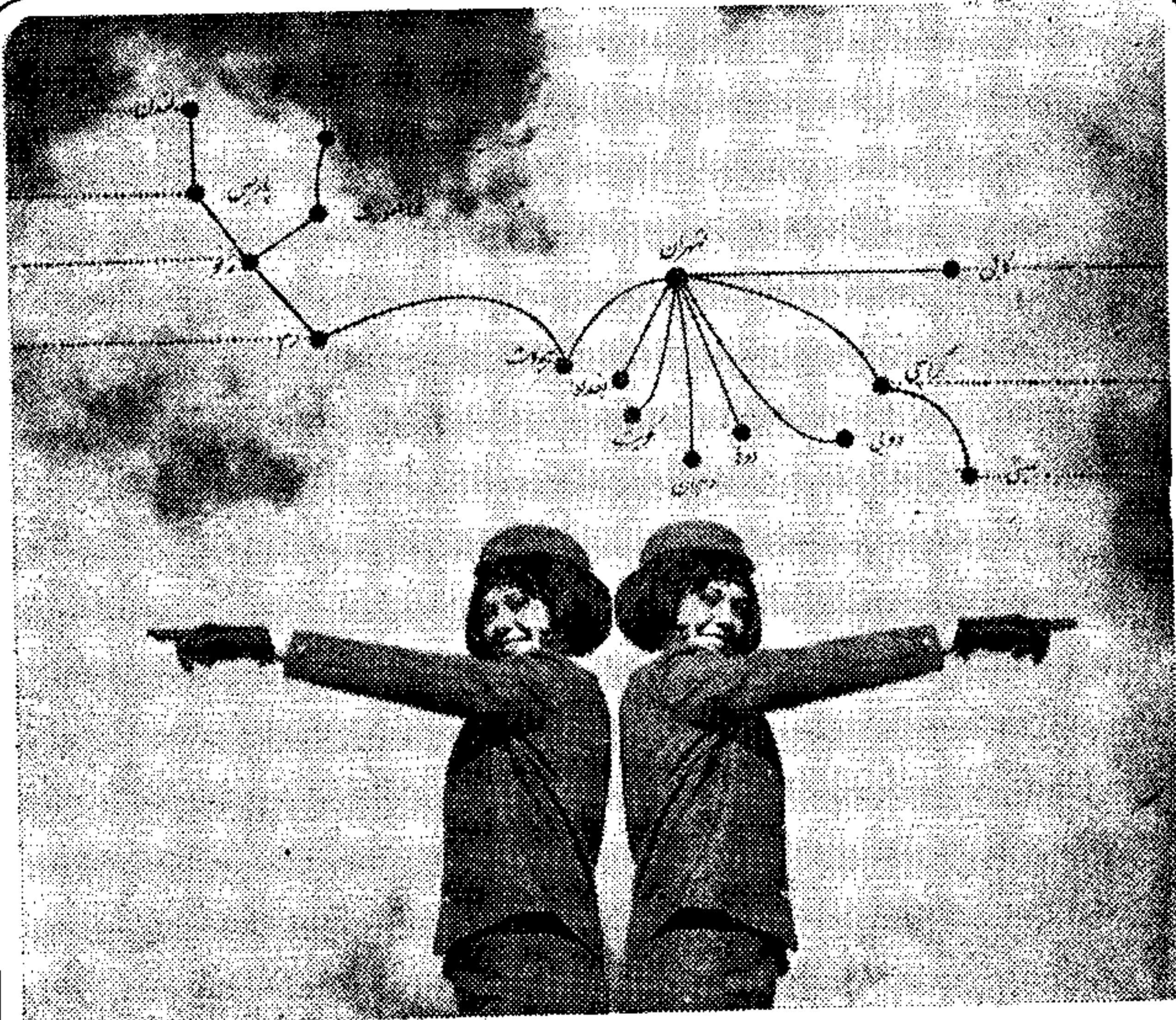
قسمت باربری ۶۰۱۹۸ - عمر ۴۹۱۱۸

همه نوع بیمه

عمر - آتش سوزی - باربری - حوادث - اتومبیل و غیره

نشانی نمایندگان

قسمتهای : عمر - آتش سوزی - باربری - حوادث - اتومبیل و غیره	
آقای حسن کلباسی : تهران	تلفن ۲۳۷۹۳-۲۴۸۷۰
دفتر بیمه پرویزی : تهران	تلفن ۶۹۳۱۴-۶۹۰۸۰
آقای شادی - تهران	تلفن ۳۰۴۲۶۹-۳۱۹۴۶
آقای مهران شاهگلدیان - تهران	تلفن ۶۲۹۶۷۳-۴۹۰۰۴
دفتر بیمه پرویزی - خرمشهر	خیابان فردوسی
دفتر بیمه پرویزی - شیراز	سرای زند
دفتر بیمه پرویزی - اهواز	فلکه ۲۴ متری
دفتر بیمه پرویزی - رشت	خیابان شاه
آقای هانری شمعون - تهران ، تلفن	۶۳۳۲۷۷
آقای لطف الله کمالی - تهران تلفن	۶۱۳۲۳۲
آقای رستم خردی - تهران ، تلفن	۶۵۸۷۶-۶۰۴۹۹



به ۱۵ شهر اروپا و خاورمیانه

با هواپیماهای مدرن جت بوئینگ ۷۲۷

هواپیمایی ملی ایران «هما»

و از آنجا به تمام نقاط دنیا مسافرت کنید

پروازهای منظم «هما»

۲۰ شهر داخلی ایران را به شبکه بالامتصل میسازد



برای کسب اطلاعات بیشتر و درخواست بلیت با آژانس مسافرتی یا دفاتر فروش مرکزی هواپیمایی ملی ایران شماره ۱۰۰۰ خیابان ولیعصر مراجعه فرمائید



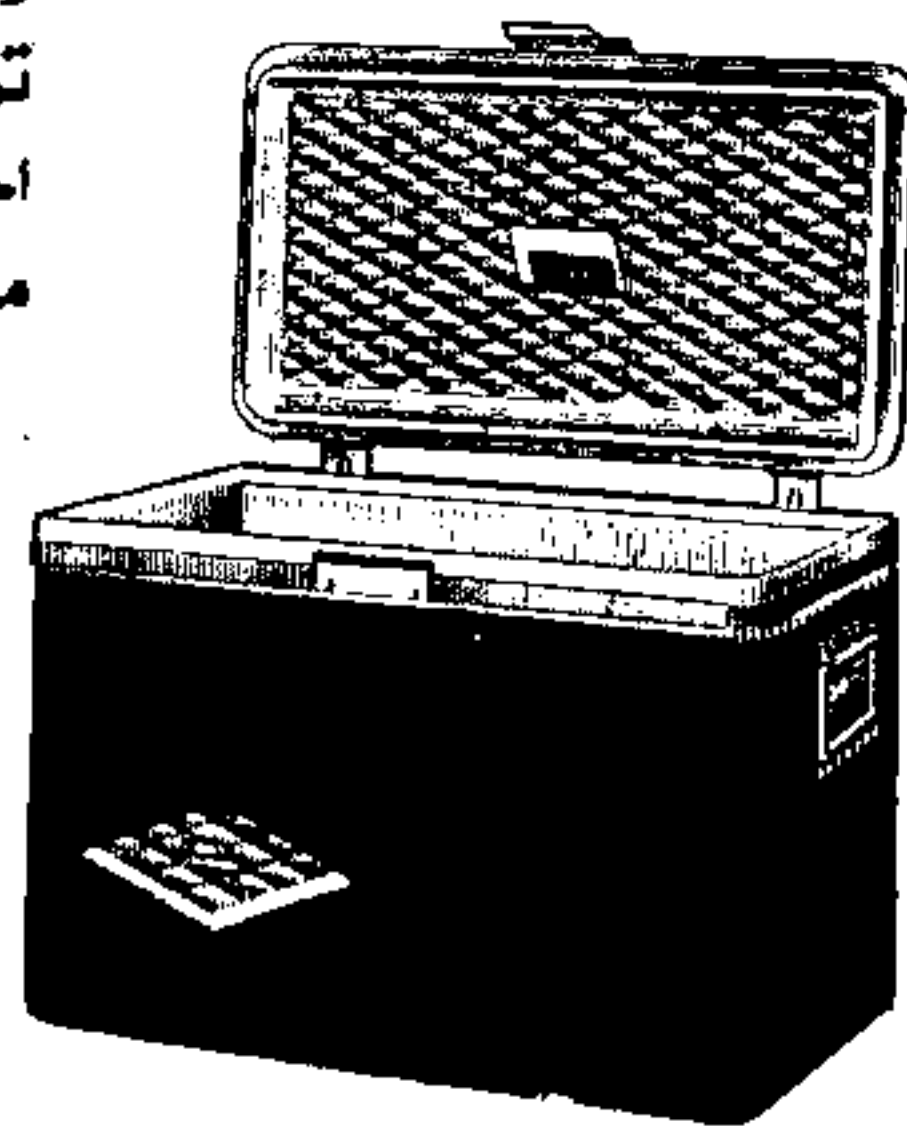
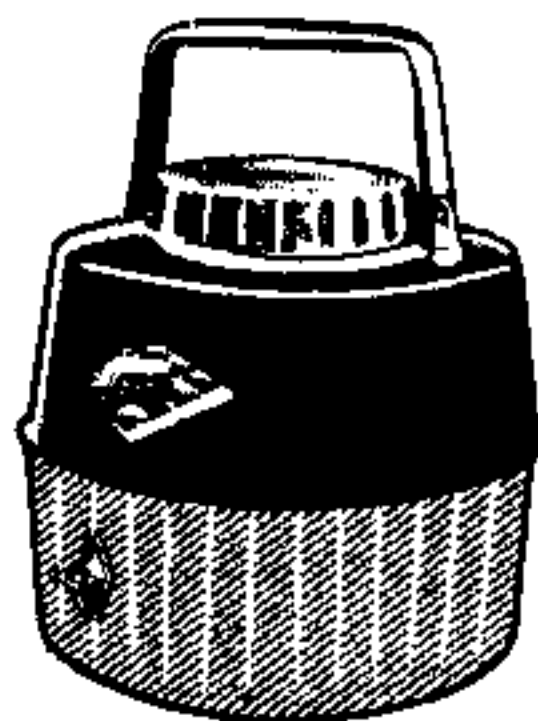
یخدان و ترموس

کلمن

بهترین رفیق سفر

یخدان کلمن با مقدار کمی یخ،
میوه و غذای شما را سالم
و تازه نگه میدارد.

ترموس نشکن کلمن آب یخ مورد
احتیاج شما را چه در منزل و چه در
مسافرت تأمین میکند.



توجه فرمائید مارک کلمن بشما عرضه شود

ایرانول البرز
H.O.D

برای موتورهای
بنزینی

ایرانول

بهترین روغن برای هر نوع موتور

ایرانول الموت

مرغوب برای دیزلهای
سوپر شارژ و ممتاز برای
دیزلهای غیر سوپر شارژ



ایرانول الموت

مرغوب برای دیزلهای
غیر سوپر شارژ و ممتاز
برای موتورهای بنزینی